

در جنگ، حلوا تقسیم نمی شود

بررسی پاسخها و رویکردها به عدالت انتقالی در افغانستان پس از ۲۰۰۱



در باره پروژه

دوم تحقیق را روی همین موضوع کلان در سال ۲۰۱۹ به راه انداخت. در این مرحله، از تجربیات کشورها در مجموعه وسیع تری از تحولاتی که در آن با چالش‌های مشابه برخورد شده است، استفاده می‌شود تا رهنمایی جامع تری به پالیسی‌سازان ارائه شود. این کار متضمن گزارش‌هایی بود که از ساحه جمع‌آوری شده و شامل لیبی (گروه جنگ‌جویان اسلامی لیبی)، اوگاندا (با تمرکز بر ارتش مقاومت خدا) و افغانستان (با تمرکز بر طالبان) بود. همه این گزارش‌ها در صدد بررسی نقاط مشترک در اهداف مذاکره و عدالت انتقالی است. انستیتوت انتقال جامع به هدف ترسیم اشتراکات و اختلافات قابل شناسایی در انگیزه، ساختار و زمینه، میان طیف وسیعی از نمونه‌های برجسته (archetypes) گروه‌های مسلح غیر دولتی یا غیر متعارف، تحقیق طبقه‌بندی (taxonomy research) جداگانه‌ای را روی دست گرفت. همه این تحقیقات در طراحی چارچوب نهایی به کار گرفته شد که هدف آن کمک به پالیسی‌سازان برای تدوین استراتژی‌های مؤثرتر مذاکره و عدالت انتقالی جهت حل علل ریشه‌یی، قطع چرخه خشونت و تقویت حاکمیت قانون در محیط‌های متأثر از افراط‌گرایی خشونت بار است.

انستیتوت انتقال جامع از (وزارت امور خارجه) هالند و بنیاد رابرت بوش به خاطر حمایت مالی از این پروژه سپاسگزاری و تشکر می‌کند.

انستیتوت انتقال جامع یا آی اف آی تی (Institute for Integrated Transitions) یک سازمان تحقیقاتی (اندیشکده) بین‌المللی است که بهترین نظریه‌ها و عمل‌ها را در حوزه مذاکرات موفق و عبور از منازعه و حاکمیت اقتدارگرا، گردآوری می‌کند.

این مقاله بخشی از پروژه‌ای است که هدف آن رفع یک خلأ در زمینه پالیسی‌سازی است: ناتوانی در به کارگیری تجربیات اندوخته شده و رویه‌های مطلوب در عرصه عدالت انتقالی در استراتژی‌های حل منازعه با دو نوع بازیگر مسلح غیر متعارف: (۱) گروه‌های «تندرو خشونت‌گرا»، مانند جهادی‌ها و (۲) گروه‌های جرایم سازمان‌یافته، مانند مافیا، شبکه‌های تبهکار و کارتل‌های مواد مخدر. تحقیق انستیتوت انتقال جامع در باره گروه تندرو خشونت‌گرا در همکاری با مرکز تحقیقات پالیسی پوهنتون سازمان ملل متحد (UNU-CPR) در سال ۲۰۱۷ آغاز شد. دغدغه پروژه آن بود که آنچه تا آن روز رایج بوده، رویکرد به شدت تنبیهی و معطوف به دستگیری بوده است، نه کمک به حل علل ریشه‌یی و توقف چرخه خشم و خشونت، رویکردی که خطر تجدید یا تقویت این دو را به همراه دارد. در نتیجه‌ی این تحقیق سه مطالعه موردی مشترک (داعش در عراق، الشباب در سومالی و بوکو حرام در نیجریا) منتشر شد و یک چارچوب ابتدایی پالیسی تدوین شد.

انستیتوت انتقال جامع در ادامه این کار ابتدایی، مرحله

در باره نویسندگان

داکتر اورخلا نعمت کارشناس اتنوگرافی سیاسی و دارای مدرک دکترا در مطالعات انکشافی از پوهنتون مطالعات شرق‌شناسی و افریقایی (انگلستان) است. موضوعات تحقیقی مورد علاقه وی شامل حکومتداری، منازعه، جنسیت و حقوق بشر، اقتصادهای غیر قانونی، مطالعه سرزمین‌های مرزی و دولت‌سازی است. داکتر نعمت، رئیس واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان است.

داکتر سرینجوی بوس استاد (lecturer) ارشد سیاست و روابط بین‌الملل پوهنتون نیو ساوت ویلز در سیدنی است. وی در باره موضوعات نظم سیاسی و خشونت، اقتصاد سیاسی دولت‌سازی و صلح‌سازی در دولت‌ها و جوامع «شکنده» و چند پارچه تحقیق می‌کند.

سپاسگزاری

نویسندگان مقاله از حمایت کارشناسان و افراد متعدد در مراحل مختلف این تحقیق سپاسگزاری می‌کنند. نخست، از همه مصاحبه‌شوندگان به خاطر اعتماد و زمانی که برای بیان دیدگاه‌ها و نظراتشان در اختیار ما گذاشتند، قدردانی می‌کنیم. همچنین، از داکتر باقر ذکی به خاطر کمک به ما در اجرا و تدوین متن مصاحبه‌ها و آقای حسن وفایی مدیر تحقیقات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان به خاطر هماهنگی تیم تحقیق جهت اجرای مصاحبه‌ها و مسایل تدارکاتی، تشکر می‌کنیم. از باتریشیا گوسمن و پییر هازان و دیگرانی که در تدقیق مقاله (peer review) کمک کردند، به خاطر نظرات و پیشنهادات سازنده‌شان اظهار امتنان می‌کنیم. و سرانجام، از شکیبایی و حمایت تیم انستیتوت انتقال جامع و ویراستاران به خاطر بیان نکات ارزنده‌ای که به بهتر سازی این تحقیق انجامید، به خصوص هانی میگالی، مارک فریمن و ماریانا کسبیج، ممنون و سپاسگزاریم. مسئولیت هر گونه خطا و کاستی در این تحقیق به عهده نویسندگان است.

مخففات

مرکز عدالت و مبارزه با فساد	ACJC
اداره موقت افغانستان	AIA
کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان	AIHRC
نیروهای شبه نظامی افغانستان	AMF
اردوی ملی افغانستان	ANA
برنامه آغاز جدید برای افغانستان	ANBP
نیروهای امنیتی ملی افغانستان	ANSF
نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان	ANDSF
برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان	APRP
واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان	AREU
سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان	ARHDO
توافقنامه دو جانبه امنیتی ایالات متحده و افغانستان	BSA
اداره استخبارات مرکزی	CIA
خلع سلاح، ملکی سازی و ادغام مجدد	DDR
انحلال گروه‌های مسلح غیر قانونی	DIAG
بقایای مواد منفجره جنگ	ERW
حزب اسلامی گلبدین حکمتیار	HIG
شورای عالی صلح	HPC
دیدبان حقوق بشر	HRW
محکمه جزایی بین‌المللی	ICC
مواد انفجاری تعبیه شده	IED
دولت اسلامی شاخه خراسان	ISK
داکتران بدون سرحد	MSF
سازمان معاهده اتلانتیک شمالی	NATO
ریاست امنیت ملی	NDS
بنیادهای جامعه مدنی	OSF
حزب دموکراتیک خلق افغانستان	PDPA
کمیته ولایتی صلح	PPC

پروژه تحکیم صلح - برنامه تحکیم صلح	PTS
کاهش خشونت	RiV
انجمن اجتماعی دادخواهان افغان	SAAJ
سرمفتش خاص ایالات متحده برای بازسازی افغانستان	SIGAR
جبهه متحد	UF
دفتر معاونت سیاسی ملل متحد در افغانستان	UNAMA
برنامه انکشافی ملل متحد	UNDP
دفتر ملل متحد برای مبارزه با ماین	UNMAS
مرکز تحقیقات پالیسی، پوهنتون ملل متحد	UNU-CPR
انستیتوت صلح ایالات متحده	USIP

فهرست مطالب

۶ مقدمه
۸ روش تحقیق
۹ پیشینه تاریخی منازعه
۱۱ کنشگران منازعه
۱۱ نیروهای دولتی و طرفدار دولت
۱۴ طالبان
۱۷ رفتار با زنان، دختران و خشونت جنسیتی
۱۸ مذاکره در باره عدالت انتقالی در سال‌های نخست
۱۸ گفتگوهای بین
۱۹ توافقنامه بن
۱۹ بن و عدالت انتقالی
۲۰ عدالت انتقالی و صلح در دوره پس از بن
۲۰ مستند سازی جنایات جنگی و مشورت با قربانیان
۲۱ معافیت از مجازات و مصالحه
۲۳ بررسی صلاحیت
۲۳ ادغام مجدد
۲۵ عدالت عرفی
۲۶ یادبود
۲۷ مذاکره بین طالبان و ایالات متحده
۲۹ روایت‌ها، دیدگاه‌ها و انتظارات طرف‌ها در زمینه عدالت انتقالی
۲۹ حکومت افغانستان
۳۰ کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
۳۰ طالبان
۳۱ جامعه مدنی افغانستان
۳۲ کنشگران بین‌المللی
۳۳ نتیجه‌گیری: راهی به جلو
۳۵ ضمیمه ۱: پرسش‌های مصاحبه
۳۶ ضمیمه ۲: گاه‌شمار حوادث

مقدمه

در جنگ حلوا تقسیم نمی‌شود ضرب المثل افغانی

در طی چهل سال، همه طرف‌های منازعه مسلحانه افغانستان حقوق بنیادین بشری و قانون بشردوستانه بین‌المللی را نقض کرده‌اند. این واقعیت ناخوشایندی است که سرنوشت کشور را شکل داده و مخاطراتی را متوجه گفتگوهای قریب الوقوع بین‌الافغانی صلح می‌سازد.

افغانستان در قرن نوزدهم به «بازی بزرگ» معروف شد، سرزمین حایل در مرکز منازعات دراز دامن سیاسی و دیپلماتیک میان امپراطوری‌های روسیه و بریتانیا که به هم سوء ظن داشتند. پس از استقلال افغانستان در ۱۹۱۹، دوره‌ی حکومت ۴۰ ساله ظاهر شاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳) شاهد اصلاحاتی بود تا اینکه سلطنت مشروطه وی توسط پسر کاکا و نخست وزیر پیشین اش سردار محمد داوود خان، کسی که افغانستان را جمهوری اعلام کرد، سرنگون شد. تلاش‌های ناموفق داوودخان برای ایجاد رابطه متوازن بین غرب و اتحاد شوروی منجر به کودتای ۱۹۷۸ شد که جنگ داخلی را در پی داشت و به تجاوز شوروی در سال ۱۹۷۹ انجامید (۱۹۷۹-۱۹۸۹).

اما مجاهدین پیروز در تامین وحدت و صلح ناکام ماندند، وضعیتی که سبب شد جنبش تندرو اسلامی طالبان در ۱۹۹۶ قدرت را به دست بگیرد. حکومت طالبان که بر اساس تفسیر سخت‌گیرانه از قانون شریعت اجرا می‌شد و تنها از سوی سه دولت به رسمیت شناخته شده بود، پس از حملات یازدهم سپتامبر در سال ۲۰۰۱ با تهاجم ایالات متحده به پایان رسید. طالبان از آن زمان تا کنون به گونه خشونت بار با حکومتی که از طریق توافقنامه بن در سال ۲۰۰۱ شکل گرفت، مخالفت کرده است. این توافقنامه همچنین به نام توافقنامه تشکیلات موقت در افغانستان تا زمان تاسیس مجدد نهادهای دائمی حکومت، یاد می‌شود.

افغانستان امروز به دلیل گرفتاری در بی ثباتی سیاسی، فساد سیستمی، فرهنگ معافیت، فقر و شرایط وخیم امنیتی، در مقایسه با سال ۲۰۰۱ از رسیدن به صلح احتمالا بسیار دور تر است. نهادهای دولتی هنوز ضعیف‌اند، انکشاف اقتصادی کند است و بخش‌های عظیمی از مردم از ناامنی غذایی رنج می‌برند. حکومت بر کابل، مراکز ولایات و مراکز اکثر ولسوالی‌ها کنترل دارد در حالی که طالبان بر بخش‌های بزرگی از قلمروهای کم جمعیت تر مسلط هستند. مردم تنها به صورت محدود، رهایی از خشونت و بی ثباتی را تجربه کرده‌اند، مانند آتش بس روزهای عید فطر (۲۰۱۸ و ۲۰۲۰) و کاهش موقت خشونت در هفته قبل از امضای موافقتنامه ۲۰۲۰ بین ایالات متحده و طالبان.

تلفات جنگ از سال ۲۰۰۱ به بعد به شدت افزایش یافته و برای شش سال متوالی بیش از ۱۰ هزار غیر نظامی قربانی شده‌اند. تلفات غیر نظامیان عمدتاً از سوی گروه‌های مسلح مخالف حکومت مانند طالبان و دولت اسلامی عراق و شام - داعش شاخه خراسان - به بار آمده است اما حملات زمینی و هوایی حکومت و نیروهای نظامی بین‌المللی نیز تلفات غیر نظامی در پی داشته است. حملات هوایی عمدتاً از سوی نیروهای ایالات متحده انجام شده است.

وضعیت انکشاف اقتصادی نیز هشدار دهنده است. افغانستان از میان ۱۸۹ کشور شامل در گزارش انکشاف بشری ۲۰۱۸ ملل متحد در رده ۱۷۰ قرار دارد، کمک‌های خارجی از سال ۲۰۱۱ به بعد کاهش یافته است. در حالی که کابل هنوز یکی از دریافت کننده‌های اصلی کمک‌های خالص رسمی انکشافی است، بسیاری از کارشناسان معتقدند بدون ورود دوامدار این کمک‌ها، ممکن است نهادها و سکتورهای امنیتی و اقتصادی فرو بپاشند و ورشکستگی دولت را سرعت ببخشد. همچنان، افغانستان در شاخص ادراک فساد از سوی

سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۱۹ از میان ۱۸۰ کشور در رده ۱۷۳ قرار گرفت. حکومت متهم به سوء استفاده از کمک‌های خارجی است و رسوایی‌های عظیمی از سوی حکومت‌های گذشته و کنونی ایجاد شده است.^۲ تلاش‌های حکومت کنونی بسیار محدود است، قضایای فساد بزرگ بررسی نمی‌شود و میکانیزم واضح برای پرهیز از فساد بیشتر، به خصوص پس از دور دوم ریاست جمهوری از سوی مقاماتی که مناصب حکومتی شان را ترک می‌کنند، وجود ندارد.

در چنین شرایطی، تطبیق قوانین و پالیسی‌های رسیدگی به جنایات جنگی، نقض فاحش حقوق بشر، حقوق و نگرانی‌های قربانیان و بی‌عدالتی‌های گذشته و امروز، با چالش روبرو است. تقاضا برای حسابدهی اکثریت بی‌پاسخ مانده است.^۳ علاوه بر فقدان اقدام حقوقی و عدم اجرای پالیسی، ناتوانی در رسیدن به اجماع در باره رویکرد مناسب به عدالت انتقالی، خلأ بزرگی است که در پاسخ به نقض حقوق بشر از سوی گروه‌های مسلح دولتی و غیر دولتی، وجود دارد.

توافقنامه ۲۰۰۱ بن بر اهمیت شناسایی موارد نقض سیستماتیک حقوق بشر و جنایات جنگی تأکید کرد و خواستار تشکیل کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان شد. این کمیسیون ابتکارهایی را عملی کرده است. با این حال، رویکرد غالب در زمینه رسیدگی به جنایات جنگی از آن زمان به بعد فراموشی گذشته و تمرکز بر آینده (تیر به هیر یا فراموش نمودن گذشته) بوده است.

ترویج افشای حقیقت و حسابدهی می‌تواند تهدیدی برای نخبگان باشد و به همین دلیل چندان مورد پسند نیست. ایالات متحده از این هراس دارد که مخالفت با زورمندان و جنگ سالاران در فقدان دولت مرکزی قوی، به مبارزه با تروریسم آسیب می‌زند و بی‌ثباتی را تشدید می‌کند، که احتمالاً می‌تواند دور جدیدی از جنگ داخلی را شعله ور سازد. بنا بر این، ناگزیری‌های نظامی و سیاسی بر ضرورت رسیدگی به شکایات قربانیان و بازماندگان از طریق میکانیزم‌های مؤثر عدالت انتقالی، مقدم دانسته شده است. عدالت، به خاطر کسب کمک نخبگان محلی و نیروهایی که در جنگ تحت رهبری ایالات متحده و پروژه دولت سازی به عنوان شرکای حیاتی پنداشته می‌شوند، قربانی شده است. جامعه بین‌المللی ثبات کوتاه مدت سیاسی و نظامی را در اولویت قرار داده است و به خواست بازیگران متهم به نقض فاحش حقوق بشر و جنایات جنگی پاسخ داده است.^۴

ایالات متحده و طالبان پس از یک و نیم سال مذاکره، در ۲۹ ماه فبروری سال ۲۰۲۰، روی خروج مشروط سربازان ایالات متحده توافق کردند. این توافقنامه علاوه بر سایر موارد، متضمن تبادل زندانیان، رفع تحریم‌ها و تعهد طالبان مبنی بر عدم میزبانی از سازمان‌های تروریستی مانند القاعده است. توافقنامه همچنان زمینه گفتگو بین طالبان و حکومت افغانستان را فراهم کرد.

هرچند بازیگران محلی و بین‌المللی گوناگون در منازعه وارد یا از آن خارج شده‌اند، این مقاله در صدد کمک به فهم جنگ و طرف‌های درگیر در جنگ بعد از سال ۲۰۰۱ است که عمدتاً طالبان، نیروهای دولتی و حامی دولت است. مقاله همچنان می‌کوشد رویکردهای رایج در باب عدالت انتقالی را که در مورد نقض حقوق بشر اعمال شده است، بررسی کند؛^۵ و درس‌هایی را در باره جلوگیری و کاهش افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و نیز نقش عدالت انتقالی در پیشبرد این هدف، تدوین کند. مقاله در بخش نخست به بررسی پیشینه تاریخی مساله می‌پردازد. برای این کار، دیدگاه‌ها و رویکردهای هر طرف در باره رسیدگی به تخطی‌های فاحش [حقوق بشری] با توجه به شرایط کنونی و دراز مدت صلح و توافق سیاسی، شناسایی می‌شود. در بخش دوم، مقاله به تحلیل فرصت‌ها و چالش‌های گزینه‌های عدالت انتقالی می‌پردازد: این گزینه‌ها از سوی طرف‌های منازعه چگونه تلقی می‌شود و تصامیم چگونه و با چه نیتی گرفته شده است. در بخش سوم، نویسندگان ایده‌هایی را در باره فرصت‌ها، چالش‌ها و درس‌های آموخته شده که می‌تواند برای شرایط حاضر قابل اجرا باشد، تدوین می‌کند.

روش تحقیق

این مقاله بخشی از مطالعات موردی کشوری است که از سوی انستیتوت انتقال جامع رهبری می‌شود. موضوع این مطالعات این است که میکانیزم‌ها و پالیسی مناسب عدالت انتقالی چگونه می‌تواند به قطع دوامدار منازعه با «گروه‌های افراطی خشونت‌گرا» کمک کند. این مقاله بر اساس منابع آتی استوار است: بررسی جامع ادبیات مربوط به عدالت انتقالی در افغانستان؛ ۱۵ مصاحبه سری نیمه ساختاریافته با گروهی متنوع و بلند رتبه از مراجع ذی‌دخل افغان و بین‌المللی؛ تحقیق ۲۰۱۶ واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در باره درک افغان‌ها از عدالت انتقالی^۶؛ و گفتگوی ساحوی چندین ساله و مداوم واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان با بازیگران کلیدی همه طرف‌های منازعه. پرسشنامه‌ای که برای اجرای مصاحبه‌ها به کار گرفته شد (به ضمیمه ۱ نگاه کنید) برای پاسخ به پرسش‌های اصلی تحقیق طراحی شده بود. این پرسش‌ها عبارتند از (۱) طرف‌های منازعه افغانستان برای رسیدگی به تخطی‌های گذشته از چه رویکردهایی پیروی کردند؟ و (۲) با توجه به صلح پایدار، به مسایل مصالحه و عدالت انتقالی چگونه رسیدگی می‌شود؟

با در نظر گرفتن حساسیت ذاتی و زمانی مساله در هنگام برگزاری مصاحبه‌ها (در جریان مذاکرات طالبان و ایالات متحده)، نویسندگان به دلایل ایمنی و امنیتی، هویت نظامی و سیاسی رسمی طرف‌ها را ذکر نکرده‌اند. مصاحبه شونده‌گان شامل مقامات پیشین حکومت و طالبان، فعالین حقوق بشر، کنشگران جامعه مدنی، روزنامه نگاران و کارمندان و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی فعال در بخش عدالت‌اند. نظرات این افراد به صورت ناشناس درج شده است اما دیدگاه‌های آنها در کل بخش‌های مقاله بازتاب یافته است.

پیشینه تاریخی منازعه

افغانستان چهار دهه درگیر منازعات خشونت بار بوده است - کودتای طرفداران شوروی در ۱۹۷۸، سپس تهاجم شوروی (۱۹۷۹-۱۹۸۹)، جنگ میان مجاهدین (۱۹۹۲-۱۹۹۶) و منازعه‌ی داخلی در جریان حکومت طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)، تهاجم ایالات متحده در سال ۲۰۰۱، تا ستیز کنونی حکومت و طالبان. این کشور و مردم آن شاهد فروپاشی دولت کارآمد و نهادهای دولتی بوده و از نقض گسترده حقوق بشر رنج برده اند. تهاجم شوروی پس از ۴۰ سال حکومت ظاهر شاه اتفاق افتاد، حکومتی که در نتیجه‌ی کودتای بدون خونریزی ۱۹۷۳ سرنگون شد. جمهوری جنرال محمد داوود در سال ۱۹۷۸ از طریق یک ضد کودتا توسط هواداران شوروی به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان سرنگون شد و در نتیجه، جمهوری دموکراتیک افغانستان تاسیس شد که تا سال ۱۹۷۸ دوام داشت.

مخالفت با حزب دموکراتیک خلق افغانستان پس از اعلام برنامه اصلاحات ارضی و پالیسی‌های نوسازی که قوانین مدنی و ازدواج را متاثر می‌ساخت، رو به فزونی گذاشت. مجاهدین که مخالف این اصلاحات بودند از حمایت پاکستان و ایالات متحده بهره بردند در حالی که اتحاد شوروی هزاران مشاور نظامی به افغانستان فرستاد. در نهایت، مسکو برای جلوگیری از فروپاشی حکومت حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۹۷۹ به افغانستان تجاوز کرد. منازعه‌ای که در پی آن ایجاد شد سبب کشته و زخمی شدن میلیون‌ها افغان و بیجا شدن حدود ۶ میلیون افغان دیگر شد. بیجاشدگان عمدتاً به پاکستان و ایران گریختند.

با افزایش تلفات شوروی، مسکو خواستار خروج از طریق راه حل توافقی شد تا از احساس شکست جلوگیری کند. داکتر محمد نجیب الله احمدزی، وابسته به حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به [ریاست جمهوری] گماشته شد تا از طریق سیاست مصالحه ملی که متکی به مشوق‌های اقتصادی بود از مجاهدین دلجویی کند. اصلاحات اجتماعی به شمول تغییر نام کشور از جمهوری دموکراتیک افغانستان به جمهوری افغانستان و کمک به احیای هویت اسلامی آن نیز اجرا شد اما نتوانست به اندازه کافی مؤثر باشد تا رضایت جنگ‌جویان و رهبران مختلف ضد شوروی را به دست آورد.^۷

پس از خروج نیروهای شوروی در سال ۱۹۸۹، کشور در گرداب منازعه منطقه‌یی افتاد که به جنگ داخلی بین جنگ‌جویان مجاهدین انجامید. مجاهدین عمدتاً از سوی رقبای غربی شوروی یا قدرت‌های منطقه‌یی مانند پاکستان و ایران حمایت می‌شد. اوج این منازعه بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶ بود، دوره‌ای که شاهد قساوت وسیع و نقض فاحش حقوق بشر بود.

جنگ بین جناح‌های مجاهدین سبب نارضایتی [مردم] شد و زمینه ظهور طالبان (واژه عربی به معنای «دانش آموزان») - گروه جدیدی تحت رهبری ملا محمد عمر (و متشکل از جنگ‌جویان سابق مجاهدین) - را در حدود سال ۱۹۹۴ فراهم کرد. طالبان با حمایت نظامی، مالی و سیاسی پاکستان و سپس عربستان سعودی و امارات متحده عربی، تا ماه سپتامبر ۱۹۹۶، بخش عظیمی از قلمرو افغانستان را تصرف کردند. در زمان کنترل قدرت توسط طالبان و با داشتن انحصار خشونت، حقوق بشر در تمام کشور به صورت گسترده نقض می‌شد.

حکومت طالبان به دلیل تخطی‌های ناشی از حاکمیت خشن و تفسیر سخت گیرانه آنها از قانون شریعت، از سوی سازمان ملل متحد یا اکثریت جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشد. اعدام‌های علنی، قطع عضو به دلیل دزدی‌های کوچک، سنگسار زنان متهم به زنا، منع دختران از رفتن به مکتب و محدودیت‌های شدید بر دسترسی زنان به زندگی عمومی، برخی از دلایلی بود که طالبان نتوانست به شناسایی رسمی بین‌المللی دست یابد. طالبان میزبان اسامه بن لادن شد و از وی محافظت کرد، کسی که ایالات متحده وی را مسئول حملات تروریستی یازدهم سپتامبر می‌دانست. به همین دلایل، ایالات متحده و هم‌پیمانان‌اش، به شمول کشورهای عضو ناتو، عملیات آزادی پایدار را در ماه اکتبر ۲۰۰۱ راه‌اندازی کردند. این کشورها با همکاری ائتلاف شمال و جبهه متحد نظامی افغانستان که همواره با طالبان مخالف بودند، طالبان را در دو ماه سرنگون کردند.

بنا بر این، چهار دهه گذشته یک منازعه پیچیده و ویرانگر را خلق کرده است که طرف‌های خصومت در آن همواره در حال تغییر بوده است و آثار حمایت و مداخله بین‌المللی بر آن افزوده شده است. هرچند از دهه ۱۹۸۰ به بعد پرسش‌هایی در باره جنایات جنگی و حسابه‌ی مطرح شده است، اما این پرسش‌ها هیچ‌گاه در سطح بین‌المللی یا سطوح دیگر پشتیبانی کافی سیاسی نیافته است.

کنشگران منازعه

چندین کنشگر محلی و بین‌المللی در صحنه منازعه ظهور کرده و زوال یافته است. در حال حاضر، چندین نیروی طرفدار حکومت مانند نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغانستان، عناصر نظامی بین‌المللی (ایالات متحده و ماموریت حمایت قاطع ناتو) و گروه‌های مسلح طرفدار حکومت که به نام شبه نظامی یا اعضای خیزش محلی نیز شناخته می‌شود، وجود دارد. گروه‌های مخالف حکومت شامل طالبان و شاخه خراسان داعش اند که در یازده سال اخیر مسئول بیش از ۱۰۰,۰۰۰ تلفات ملکی و بیجا شدن بیش از دو میلیون افغان (نیم آن در داخل کشور) شده اند. این مقاله اصولاً بر تخطی‌هایی که از سوی نیروهای حامی حکومت و طالبان انجام شده است تمرکز می‌کند. این دو طرف، نیروی اصلی منازعه اند که در صدد حل مساله سال‌های اخیر از طریق مذاکره شده اند.

نیروهای دولتی و طرفدار دولت

یک هفته پس از حملات یازدهم سپتامبر، جورج دبلیو بوش رئیس‌جمهور ایالات متحده کاربرد زور علیه مسئولین این حادثه را تایید کرد. یک ماه بعد از آن، نیروی عملیات آزادی پایدار به کمک ائتلاف شمال وارد افغانستان شد و مبارزه با تروریسم را در اولویت قرار داد، هدفی که بعداً به مبارزه با شورش‌گری و در نهایت به ثبات کوتاه مدت تغییر یافت.

مصیبت شبه نظامیان

برای چندین دهه، و به خصوص از زمان سقوط طالبان، حکومت افغانستان در تامین انحصار خشونت ناتوان بوده است. گروه‌های مسلح، اغلب بدون کنترل و با اطمینان ناشی از معافیت سراسری و نبود حسابدگی، در مناطق روستایی حضور دارند. پس از تهاجم سال ۲۰۰۱، حکومت و ائتلاف بین‌المللی برای شکست طالبان خواستار حمایت گروه‌های نیابتی محلی - شبه نظامیان غیر رسمی یا شبه رسمی - شدند. این کار به معنی ایجاد توازن بین اضطرار ناشی از ماموریت و سوابق غیر قابل اعتماد حقوق بشری شرکای محلی بود.^۸ ملیشه‌های محلی به تسلیحات بیشتری دست یافتند، امری که قرار بود شانس ظهور جدی دوباره طالبان را کاهش دهد. برخی از فرماندهان محلی، که در آن زمان متهم به جنایات جنگی گوناگون بودند از این کمک‌ها برای تقویت کنترل شان بر قلمرو و تحکیم کاسبی جرمی شان مانند قاچاق انسان، اخراج اجباری یا اخاذی سود بردند. انتظار می‌رفت شبه نظامیان مناطق تحت کنترل نیروهای بین‌المللی یاری امنیت (آیساف) را ترک کنند اما چنین نشد. پشتیبانی کند ایالات متحده از توسعه آیساف در سال ۲۰۰۳ (که از سوی تعدادی از کنشگران بین‌المللی و کشورهای کمک‌کننده حمایت می‌شد) سبب افزایش ناامنی شد.

اقدامات نیروهای نظامی بین‌المللی در نهایت مانع توسعه کنترل حکومت در سراسر کشور شد: تاکید بر جنگ با طالبان (و گروه‌های وابسته به آن) - و بعداً، استراتژی خروج - سبب شد نیروهای بین‌المللی از ملیشه‌های غیر رسمی همسو با منتقدین و زورمندان محلی حمایت کنند، که در عمل به شکستن انحصار کاربرد خشونت مشروع انجامید. در برخی از موارد، امریکایی‌ها جلوگیری از ملکی سازی مؤثر را به نفع خود می‌دیدند. از سال ۲۰۰۵ به بعد، در سراسر جنوب، جنوب شرق و شمال افغانستان، نیروهای ایالات متحده از برخی از شبه نظامیان غیر دولتی پشتیبانی کرده اند.^۹

نقض حقوق بشر توسط هم پیمانان افغان ایالات متحده دارای پیشینه طولانی و ناراحت کننده است. شبه نظامیان طرفدار دولت که توسط ادارات استخبارات ایالات متحده آموزش و حمایت می شود به نقض فاحش حقوق بشر و استفاده مکرر از زور بیش از حد مشهور است. این گروه‌ها مستقل از دولت عمل می کنند و کنترل و نظم بخشیدن به آنها دشوار است. این وضعیت احتمال پیگیری اهداف فساد آلود و شخصی از سوی آنها را بیشتر می سازد. همچنان، به برخی از جنگ سالاران در نیروهای ملی امنیتی منصب های مهم داده شده است. یکی از نمونه ها، فرمانده فقید پولیس قندهار جنرال عبدالرازق است که زمانی از سوی نیروهای ائتلاف به عنوان یک بازیگر کلیدی در مبارزه علیه طالبان قلمداد می شد. کمیته مبارزه با شکنجه سازمان ملل متحد تاکید داشت وی به خاطر جرایم جنگی محاکمه شود.^{۱۰}

قبل از ترور وی از سوی طالبان در سال ۲۰۱۸، رازق چندین هزار سرباز داشت و در درون زنجیره فرماندهی نیروهای افغانستان عمل می کرد اما کمتر حساسه بود یا اصلا حساسه نبود. خصومت مثال زدنی وی با طالبان و بی رحمی وی در جنگ با آنها ستایشگران زیادی برای وی در میان نیروهای خارجی پیدا کرده بود اما وی از زمان های دور متهم به قاچاق مواد مخدر، فساد، قتل های فراقانونی، شکنجه و زندانی کردن غیر قانونی بود.^{۱۱} در اغلب موارد، قربانیان وی پشتون ها بودند که به عنوان جنگ جویان طالبان معرفی می شد. روزنامه نگار تحقیقی متیو آیکینز نوشت که وی اغلب در حق دشمنان شخصی اش که رازق آنها را شورش یا تروریست توصیف می کرد، عدالت مجازات محور (retributive justice) اجرا می کرد.^{۱۲} با این حال، وی و شبه نظامیان تحت امرش همچنان از آموزش و حمایت نظامیان ایالات متحده برخوردار بودند.^{۱۳}

هرچند سهم هم پیمانان ایالات متحده در نقض حقوق بشر بسیار فراتر از قضیه یک فرد است، جایگاه رازق به عنوان فرمانده پولیس قندهار سزاوار یادآوری ویژه است زیرا این مساله رفتارهای غیر قانونی شبه نظامیان را نشان می دهد. نقش وی در بدرفتاری علیه پشتون هایی که ممکن بود به طالبان وابستگی داشته باشند یا نداشته باشند به فهم این مساله کمک می کند که چرا طالبان واشنگتن را شریک مستقیم جرم در آموزش و حمایت نیروهایی تلقی می کنند که دست به ارتکاب جرایم علیه پشتون ها می زنند. بنا بر این، جای تعجب نیست که طالبان خروج ایالات متحده را برای تحقق هر گونه توافق صلح دوامدار، ضروری می دانند.

تحقیقات متعددی در باره دست داشتن ملیشه ها در شکنجه و قتل فراقانونی طالبان یا سایر مخالفین و مصئونیت آنها از حساسه وجود دارد.^{۱۴} گروه شبه نظامی دیگری که بر اساس گزارش ها در چنین تخطی هایی دست داشته است از سوی معاون اول پیشین ریاست جمهوری، جنرال عبدالرشید دوستم رهبری می شد، کسی که به تازگی در نتیجه توافق سیاسی، عنوان مارشالی را کسب کرده است. دوستم بخشی از ائتلاف شمال بود و پس از یازدهم سپتامبر به عملیات های نظامیان ایالات متحده علیه طالبان کمک کرد. نیروهای ائتلاف شمال تحت فرمان وی مرتکب کشتار جمعی در شمال شد؛ قیرهای دسته جمعی در دشت لیلی نشان داد که صدها زندانی جنگ طالبان احتمالاً خفه شده یا بر آنها شلیک شده بود.^{۱۵} این قیرها به دلیل ادعاهایی مبنی بر حضور نیروهای امریکایی در صحنه قتل و نیز به این دلیل که نشانه وقوع تخطی های جدی در ساختارهای قدرت پس از ۲۰۰۱ است، احتمالاً بیش از موارد مشابه جلب توجه کرد. سازمان Physicians for Human Rights در معاینه اولیه طب عدلی کمک کرد و از رئیس جمهور وقت حامد کرزی و شورای امنیت سازمان ملل به گونه جدی خواست محل قیرها را محافظت کنند. انجام این کار و اعتراف به قتل صدها زندانی جنگ طالبان می توانست نشانه مثبتی باشد بر این که دولت آماده است بخشی از عدالت انتقالی را اجرا کند.

حملات شبانه

حملات شبانه تاکتیکی است که از سوی نیروی‌های ویژه ایالات متحده و افغان علیه گروه‌های مسلح غیردولتی مانند طالبان به کار گرفته می‌شود. بر اساس توافقنامه امنیتی دوجانبه ۲۰۱۵ ایالات متحده و افغانستان، حملات شبانه بخش مهمی از عملیات و اهداف ائتلاف در مبارزه با تروریسم است. سربازان با استفاده از تجهیزات دید در شب به زور وارد خانه‌های ملکی می‌شوند و جنگ‌جویان مظنون دشمن را می‌کشند، اسیر یا دستگیر می‌کنند. این عملیات‌ها ائتلاف برانگیز است زیرا می‌تواند سبب تلفات ملکی شود و مخالف فرهنگ افغانستان است. تاکتیک‌هایی که بیش از همه ناخوشایند تلقی می‌شود ورود سربازان به خانه‌ها در هنگام حضور زنان یا استفاده از سگ است. برای چندین سال، ایالات متحده رهبری چنین حملات را در عملیات‌های مشترک با همکاران افغان‌شان به عهده داشتند. در سال ۲۰۱۴، رئیس‌جمهور اشرف غنی ممنوعیتی را که در سال ۲۰۱۲ به صورت موقت بر این نوع حملات وضع شده بود، برداشت و پس از آن نیروهای دولتی و حامی دولت بخش بزرگی از این عملیات‌ها را رهبری کرده‌اند.

اسناد جمع‌آوری شده از سوی دفتر معاونت سیاسی ملل متحد در افغانستان (یوناما) نشان می‌دهد که رقم تلفات ملکی و مرگ ناشی از حملات اجرا شده از سوی نیروهای ویژه ریاست امنیت ملی و شبه‌نظامیان/گروه‌های مسلح طرفدار حکومت مانند نیروی محافظت خوست و نیروهای شاهین، نسبت به تلفات حملات اردوی ملی بسیار بالاتر بوده است.^{۱۶} این امر نشان دهنده آن است که حملات نیروهای ویژه و شبه‌نظامیان طرفدار دولت احتمالاً فاقد ساختار فرماندهی و کنترل مناسب است؛ قواعد درگیری واضح وجود ندارد؛ و/یا بابت اشتباهات حسابدهی نمی‌شود. دیدبان حقوق بشر ۱۴ قضیه را مستندسازی کرده است که در آن نیروهای خارجی و افغان حملات جستجوی شبانه را در خانه‌های ملکی اجرا کرده‌اند که سبب هراس و قتل اعضای خانواده شده است.^{۱۷}

این مسایل جدید نیست. هم یوناما و هم گروه‌های جامعه مدنی در این باره اظهار نگرانی کرده‌اند. در سال ۲۰۱۹، یوناما ۳۶۰ مورد تلفات ملکی ناشی از چنین عملیات را مستندسازی کرد. حتی در سال ۲۰۱۰، **واشننگتن پست** گزارش داد که حملات شبانه ممکن است شورش‌گری را افزایش دهد. به همین صورت، گزارش ۲۰۱۱ بنیادهای جامعه باز اعلام کرد که سوء عملکردها این تصور را میان افغان‌ها تقویت کرده است که نیروهای نظامی از حملات شبانه «در کمال معافیت، برای کشتن، آزار دادن و ترساندن افراد ملکی» استفاده می‌کنند.^{۱۸}

این حملات صرفاً مایه نارضایتی عمومی نیست. حکومت افغانستان نتوانسته است ادعاهای ارتکاب جنایات جنگی توسط نیروهای امنیتی‌اش را بررسی کند. چند باری که وعده داده شده است در باره این ادعاها تحقیق می‌شود، هیچ اطلاعاتی به مردم داده نشده است و هیچ محکومیتی اعلام نشده است.

حملات هوایی

حکومت افغانستان و ایالات متحده به گونه فزاینده‌ای دست به حملات هوایی زده است که منجر به صدمات جدی به غیرنظامیان شده است. یوناما حملات هوایی را در ربع نخست سال ۲۰۱۹ به عنوان عامل اصلی مرگ افراد ملکی شناسایی کرد.^{۱۹}

یکی از چندین نمونه دردناک در اکتبر ۲۰۱۵ [اتفاق افتاد]، «طیاره AC-۱۳۰U نیروی هوایی ایالات متحده بر شفاخانه موسوم به مرکز ترومای کندز که توسط داکتران بدون مرز در کندز اداره می‌شد، حمله کرد. در این حمله دست کم ۴۲ نفر کشته و بیش از ۳۰ نفر زخمی شدند، از جمله پرسنل طبی و مریضان یا افرادی که برای ملاقات مریضان آنجا بودند»^{۲۰} در ۲ اپریل ۲۰۱۸، نیروی هوایی افغانستان رهبران ارشد طالبان در ولایت کندز را در میانه روز در یک محفل مذهبی دستار بندی در فضای باز هدف قرار داد. محفل در مجاورت مدرسه‌ای برگزار شده بود که صدها مرد و پسر جوان در آن حضور داشتند. حمله سبب کشته شدن ۳۰ غیر نظامی و زخمی شدن ۶۵ نفر دیگر شد، به شمول ۷۵ کودک. یوناما مرگ و زخمی شدن ۱۶۲ غیر

نظامی را در نتیجه عملیات‌های هوایی در سال ۲۰۱۴ مستند کرده است؛ این رقم در سال ۲۰۱۹ به ۱,۰۴۵ نفر افزایش یافت که اکثراً از سوی نظامیان ایالات متحده صورت گرفته بود.^{۲۱}

فساد و جرایم اقتصادی دولت

علی‌رغم تاسیس مرکز عدلی مبارزه با فساد در سال ۲۰۱۶، تنها هر از گاهی دستگیری و محاکمه‌ای صورت گرفته و شمار اندکی از مقامات ملکی و نظامی فاسد عزل شده‌اند. واضح است که فساد همچنان یک مشکل اساسی است. گزارش اکتبر ۲۰۱۸ سرمفتش خاص ایالات متحده برای بازسازی افغانستان (SIGAR) تأیید کرد که مرکز عدلی مبارزه با فساد در تعقیب عدلی مقامات ارشد ناکام است.^{۲۲} ادعاهای مربوط به فساد مقامات عالی رتبه پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۹ افزایش یافت و اعضای حکومت از جمله نامزدهای ریاست جمهوری یکدیگر را به سوء استفاده از منابع مالی برای پرداخت هزینه‌های تبلیغات انتخاباتی متهم کردند.^{۲۳} گزارش جولای ۲۰۲۰ سیگار نشان می‌دهد که حکومت پس از ۲۰۱۹ تحت رهبری رئیس‌جمهور غنی فاقد تعهد جدی در زمینه مبارزه با فساد است.^{۲۴}

پیشرفت کند در برخورد با معافیت نه تنها به مرتکبان فساد کمک کرده است جایگاه شان را تقویت کنند، بلکه به آنها زمینه مشارکت در انواع دیگر جرایم مانند غصب زمین را نیز داده است. هرچند غصب زمین از زمان جنگ داخلی آغاز شد، زمانی که املاک متعلق به اعضای جامعه هندو / سیک ضبط شد، پس از سال ۲۰۰۱ شیوع بیشتری یافت. بسیاری از افغان‌های قدرتمند در چنین فعالیت‌هایی دست داشته‌اند. در سپتامبر ۲۰۰۳، هنگامی که ۱۰۰ افسر پلیس ۳۰ خانه را در شیرپور تخریب کردند، طبق گزارشات، تعدادی از مقامات عالی رتبه دولت این زمین‌ها را تقسیم کردند.^{۲۵} این تنها نمونه نیست: گزارشی که به سفارش پارلمان در سال ۲۰۱۳ تهیه شد ارزیابی می‌کند که مقامات عالی رتبه زمین‌هایی را به ارزش تقریبی ۷ میلیارد دالر تصرف کرده‌اند.^{۲۶} گزارش جداگانه توسط خانه آزادی افغانستان بیان داشت که ۱ میلیون و ۹۶۶ هزار و ۴۱۱ جریب زمین در ۱۸ ولایت غصب شده است.^{۲۷}

زلی خلیلزاد، نماینده ویژه ایالات متحده و سفیر پیشین آن کشور در افغانستان، نوشت که وی در ماموریت‌هایی به مناطق مختلف سفر کرد تا جنگ سالاران را متقاعد کند با انحلال ملیشه‌های شان در بدل مناصب سیاسی، به روند سیاسی بپیوندند.^{۲۸} آنچه او ذکر نمی‌کند امتیازی است که به شکل معافیت از مجازات به خاطر دوام فعالیت جنگ سالاران در بسیاری از جرایم اقتصادی از جمله سرقت معادن، فساد، غصب زمین و قاچاق مواد مخدر، به آنها داده شده است. معافیت از مجازات و عدم تحقیق و پیگرد قانونی این جنایات (که با تصویب قانون عفو عمومی که در ادامه این مقاله بررسی می‌شود، تشدید شد) تداوم این وضعیت را مساعد ساخته است و حتی ممکن است باعث جسور تر شدن نیروهای ویژه پولیس افغانستان برای ناپدیدسازی‌های اجباری، اعدام‌های صحرایی و شکنجه‌های مداوم بازداشت‌شدگان، شده باشد.

طالبان

خاستگاه

طالبان در سال ۱۹۹۴ در واکنش به درگیری میان مجاهدین افغان که با حمایت ایالات متحده و پاکستان با شوروی جنگیده بودند، از میان مردان جوان قبایل پشتون که گروه قومی غالب در جنوب و شرق هستند، ظهور کردند. طالبان در ابتدا به خاطر انحلال چندین گروه شبه نظامی و وعده ثبات پس از چهار سال جنگ میان گروه‌های رقیب مجاهدین، مورد استقبال قرار گرفت. آنها در نوامبر ۱۹۹۴ شهر جنوبی قندهار را تصرف کردند و به خشونت و جرایم گسترده پایان دادند. دو سال بعد، طالبان وارد کابل شدند و رئیس‌جمهور برهان‌الدین ربانی، متعلق به قوم تاجیک، و بقیه رهبران مجاهدین را که آنها فاسد می‌دانستند، از صحنه اخراج و امارت اسلامی افغانستان را تاسیس کردند.

طالبان، که مشروعیت دولت فعلی را به رسمیت نمی‌شناسند، شکل حکومتداری مورد نظرشان را که بر اساس تفسیر سخت‌گیرانه از شریعت استوار است و باعث ترس و خشونت می‌شوند، بنا نهادند. آنها تفسیر خودشان از مجازات‌های اسلامی یعنی حدود را اجرا کردند. از جنایاتی که گروه‌های قبلی مرتکب شده بودند برای تأیید حکومت خشن اسلامی کار گرفته می‌شد.^{۲۹}

با کسب بیشتر قدرت توسط طالبان، ائتلاف شمال دوباره در صحنه ظاهر شد، ائتلافی که عمدتاً از احزاب مستقر در شمال تشکیل شد. این احزاب شامل جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی (در کابل و پروان)، جنبش ملی، حزب وحدت و شورای نظار بود. درگیری بین طالبان و ائتلاف شمال برای به دست گرفتن کنترل سرزمینی در شمال و مرکز افغانستان منجر به جنایات هولناک شد. در حالی که طالبان بسیاری از اقلیت‌های قومی و مذهبی را کشتند، آواره، شکنجه و بازداشت کردند، بسیاری از فرماندهان ائتلاف شمال نیز در جنایات دست داشتند: شبه‌نظامیان ازبیک و هزاره، پشتون‌ها را در شمال کشتند، بر آنها تجاوز کردند و آواره کردند.^{۳۰} از جمله شناخته شده‌ترین جنایات طالبان در این دوره حادثه مزار شریف در آگست ۱۹۹۸ و بامیان در ارتفاعات مرکزی در جنوری ۲۰۰۱ بود، حوادثی که در آن طالبان هزاران نفر را اعدام صحرایی کردند.^{۳۱} هر دو حادثه که عمدتاً جوامع غیر پشتون یعنی تاجیک‌ها، هزاره‌ها و اوزبیک‌ها را هدف قرار داد در همان زمان به عنوان پاکسازی قومی و مذهبی مورد توجه قرار گرفت.

رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ با مداخله نظامی بین‌المللی به رهبری ایالات متحده سرنگون شد. طالبان مقاومت نکردند، برخی از اعضای آن به پناهگاه‌هایی در پاکستان نقل مکان کردند و برخی دیگر به روستاها بازگشتند. ایالات متحده چندین رهبر طالبان را بازداشت و در خلیج گوانتانامو زندانی کرد. هیچ برنامه‌ای برای مصالحه اجرا و یا به آن اندیشیده نشد. در عوض، خشونت علیه این افراد و جوامع آنها از عوامل محرکه ظهور دوباره طالبان در اواسط دهه ۲۰۰۰ بود. عوامل دیگر شامل موارد آتی است: عدم پاسخگویی در برابر تخلفات در طی عملیات توسط نیروهای افغان و ناتو؛ بمباران خانه‌ها و شکنجه، رفتار بی‌رحمانه و غیرانسانی با اعضای بازداشت شده طالبان. درگیری‌های محلی میان فرماندهان طالبان و جنگ سالاران مجاهدین سابق در ایجاد حمایت از احیای طالبان بسیار مهم بود.

عوامل منطقه‌یی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. ایران از جنگ‌جویان طالبان برای حمله به پایگاه‌های ایالات متحده در غرب افغانستان استفاده کرد، در حالی که پاکستان به سران طالبان پناهگاه امن فراهم کرد و شوراهای سیاسی اصلی آنها (شورای کویت و شورای پیشاور) به نام دو شهر پاکستان نام‌گذاری شده است.

پایگاه و روایت طالبان

طالبان را نمی‌توان به راحتی یک مجموعه ایدئولوژیک یا یک گروه قومی منحصر به فرد معرفی کرد. بلکه [این گروه] از پشتیبانی اجتماعی در بین جوامع مختلف برخوردار است. با توجه به ماهیت عمومی خشونت طالبان، بررسی عوامل فشار و کشش (push and pull factors) برای پیوستن مردم به این گروه، ضروری است.

نخست، هرچند در ابتدا دلبستگی مذهبی و جهاد انگیزه‌های اصلی پیوستن به این گروه بود (بسیاری از جنگ‌جویان برای مبارزه با نیروهای خارجی، جهاد را یک وظیفه شرعی می‌دانستند)، اما به نظر می‌رسد از سال ۲۰۰۱ به بعد، انگیزه بسیاری از افراد تازه استخدام شده حذف از سیستم سیاسی، تلافی جویی در برابر آنچه تهاجم نظامی می‌پندارند، مخالفت با سوء استفاده از قدرت و معافیت از مجازات، نیازمندی اقتصادی و استخدام اجباری بوده است.^{۳۲} اما تفکیک عوامل مذهبی و سیاسی که هر دو در مقاطع مختلف با هویت ملی، ملی‌گرایی و حاکمیت ادغام می‌شوند، همچنان دشوار است.

دوم، برخی از افرادی که اعضای خانواده و دوستان خود را در درگیری‌ها از دست داده اند، در صدد انتقام بودند و پیوستن به طالبان را راهی برای اقدام در این زمینه می‌دانستند. به عنوان مثال، خشم ناشی از حملات هوایی و حملات شبانه نیروهای ویژه ایالات متحده و افغانستان، زمینه عرضه مداوم جنگ‌جویان جدید را فراهم کرد. احساسات و روان زخم (تروما) نقش اصلی را بازی کرد.^{۳۳}

گذشته از انگیزه‌های فردی، روایت مسلطی که از سوی طالبان تبلیغ می‌شود این است که این گروه نماد نافرمانی است، و برای این کار از مفهوم اسلامی مبارزه با اشغال به عنوان ایدئولوژی وحدت بخش بهره می‌برند. در حالی که گروه‌های کوچک‌تری مانند داعش شاخه خراسان نیز وجود دارد، طالبان به طور آشکار گروه اصلی شورشی کشور است.

ساختار طالبان

تخمین زده می‌شود طالبان حدود ۶۰,۰۰۰ تا ۶۵,۰۰۰ جنگجو (با تخمین حد اکثری ۸۵,۰۰۰ نفر) دارد و به اندازه نیم همین تعداد یا بیشتر اعضای تسهیل کننده و غیر جنگ‌جو دارد که کل اعضای آن را در اواسط سال ۲۰۱۹ به حدود ۱۰۰,۰۰۰ نفر می‌رساند.^{۳۴} با ظهور دوباره طالبان، ثابت شده است این گروه بسیار منظم و بوروکراتیک است. بالاترین ارگان آن شورای رهبری است که چندین کمیسیون و ارگان را اداره می‌کند. بر اساس گفته‌های تیم پشتیبانی تحلیلی و نظارت بر تحریم‌های سازمان ملل، اختلافات داخلی در کمیسیون‌های سیاسی و نظامی طالبان بارزتر شده است. نارضایتی قابل توجهی در میان سربازان وجود دارد و از اینکه رهبران شان در پناهگاه‌های امن در کشورهای خارجی و به دور از خط مقدم لذت می‌برند، ناراحت هستند.

برخی این مساله را دلیل اصلی موج اخیر جدا شدن اعضای این گروه می‌دانند. کسانی که در دفتر سیاسی در دوحه مستقر هستند، معتقد به ضرورت تعامل با ایالات متحده و سایر بازیگران بین‌المللی اند در حالی که جنگ‌جویان اعتدال را به نفع شان نمی‌بینند. با این وجود، به نظر می‌رسد بیشتر جنگ‌جویان طالبان از هرگونه دستورات عمل رهبری خود پیروی می‌کنند.^{۳۵}

تخطی‌های اصلی طالبان

طالبان از زمان ظهور دوباره در سال ۲۰۰۶، در جنگ علیه حکومت افغانستان و شرکای بین‌المللی آن، از ایجاد هراس، تهدید، اجبار فیزیکی (به شمول آدم ربایی و کشتار هدفمند) و بمب‌گذاری انتحاری و سایر تاکتیک‌های ترور علیه افراد غیر نظامی استفاده کرده اند. به دلیل چنین اعمالی، افغان‌ها بیش از پیش خواستار حسابرسی از افرادی اند که مسئولیت آن را به عهده دارد.

بمب‌گذاری‌های انتحاری و بمب‌های دست‌ساز غیر انتحاری مهم‌ترین علت تلفات غیرنظامیان است که به طالبان نسبت داده می‌شود و جنگ‌های میدانی و قتل‌های هدفمند در مرحله بعدی قرار دارد. بر اساس گزارش یوناما، ۶۲ درصد تلفات غیر نظامیان در سال ۲۰۱۹ به بازیگران مخالف دولت نسبت داده شده است که ۴۲ درصد آنها مربوط به مواد منفجره تعبیه شده است، به شمول انتحاری و غیر انتحاری. این رقم به معنای تلفات ۴,۳۳۶ نفر بر اثر مواد منفجره در سال ۲۰۱۹ بود.^{۳۶}

اگرچه طالبان به لحاظ تاریخی پذیرای انواع کمک‌ها بوده اند، اما عامدانه مامورین امور بشردوستانه و طبی را هدف قرار داده اند. یک دلیل می‌تواند این باشد که طالبان مامورین امدادگر را بی‌طرف و نوع‌دوست نمی‌دانند، بلکه آنها را دارای اجندای پنهان می‌دانند.^{۳۷} این گروه همچنین روزنامه نگاران را تهدید به مرگ کرده است تا آنها را تحت فشار قرار دهد تا گزارش تجاوز و تخطی‌ها را متوقف کنند.^{۳۸} به نظر می‌رسد هدف قرار دادن این افراد بخشی از یک استراتژی است برای ترساندن مردم محلی و بازداشتن کمک‌های ملی و بین‌المللی از رسیدن به نیازمندان.

طالبان همچنین افراد وابسته به دولت، از جمله کارمندان خدمات ملکی، رهبران قبایل و روحانیون مذهبی را هدف قرار داده است. به عنوان مثال، طالبان در جنوری ۲۰۱۸ با استفاده از آمبولانس، یک حمله انتحاری را در مرکز شهر کابل انجام دادند، جایی که محل کار دفاتر دولتی نیز هست. در این حمله دست کم ۹۵ غیرنظامی جان خود را از دست دادند و ۱۵۸ نفر دیگر نیز زخمی شدند.^{۳۹} حملات همچنین در زمان افزایش فعالیت‌های مدنی و سیاسی مانند انتخابات، افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، هم در جریان مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۹ و هم در روز رای گیری، گزارش‌ها حاکی از یک رشته بمب‌گذاری در سراسر کشور بود تا مردم را از رای‌دهی منصرف کند. رأی‌دهندگان تهدید شدند تا از مشارکت آنها جلوگیری شود. در سال ۲۰۱۴، طالبان انگشت‌های دست کم ۶ رأی‌دهنده را در روزهای منتهی به انتخابات قطع کردند.^{۴۰} پس از آن، در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸، باز هم انگشتان ۸ نفر دیگر را به خاطر رای دادن قطع کردند.^{۴۱} از آنجا که طالبان مشروعیت دولت را به رسمیت نمی‌شناسند، هرگونه انتخابات را غیرقانونی می‌دانند.

طالبان سعی کرده است از داعش - شاخه خراسان که به دلیل بی‌رحمی از آن انتقاد می‌کند، فاصله بگیرد. به عنوان مثال، از یکی از فرماندهان آنها در سال ۲۰۱۷ نقل قول شد که «داعش [شاخه خراسان] هر کسی را که فکر می‌کند از آنها حمایت نمی‌کند، بدون داشتن هیچ مدرکی می‌کشد. آنها حتی کودکان و کهن سالان را می‌کشند، کسانی که ما آنها را احترام می‌کنیم و از آنها محافظت می‌کنیم».^{۴۲} با این حال، برخی‌ها طالبان را مسئول حمله به یک زایشگاه تحت حمایت داکتران بدون مرز در ماه می ۲۰۱۹ در کابل معرفی کردند، حمله‌ای که داعش مسئولیت آن را به عهده گرفت. منابعی وجود دارد که نشان می‌دهد طالبان و داعش - شاخه خراسان هر دو در هر سطح کلان بخشی از «صنعت جنبش جهادی» اند که در عین مناطق فعالیت می‌کنند، دست به رقابت‌های داخلی می‌زنند و در عین حال، هر دو گروه دولت را هدف قرار می‌دهند.^{۴۳}

رفتار با زنان، دختران و خشونت جنسیتی

زنان و دختران از مدت‌ها قبل و در کل سال‌های جنگ، از نقض حقوق‌شان توسط طرف‌های مختلف منازعه رنج کشیده‌اند. با این حال، برخورد طالبان با زنان در دوران حکومت آنها و پس از ۲۰۰۱، فوق‌العاده افراطی است زیرا آنها شکل سیستماتیک‌تر تبعیض علیه زنان را اعمال کردند، حتی کنترل بر نحوه لباس پوشیدن آنها.

به طور کلی، تحت حکومت طالبان، دختران پس از بلوغ اجازه رفتن به مکتب را نداشتند. دسترسی زنان به فضاهای عمومی و مشارکت سیاسی با تهدید و آزار و اذیت محدود شد. محدودیت‌های اجتماعی بر تنها سفر کردن و حضور در ملاعام، اوضاع را بدتر کرد.

پس از سال ۲۰۰۱، با وجود قانون اساسی حامی زنان (با اختصاص ۲۵ درصد کرسی‌های اعضای پارلمان و ۳۰ درصد بست‌های ادارات دولتی) و یک دولت نسبتاً حمایت‌گر، میزان ثبت نام رای‌دهندگان زن از ۴۱ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۳۴ درصد در سال ۲۰۱۸ نزول کرد.^{۴۴} خشونت جنسیتی علیه زنان و دختران - از جمله تجاوز، قتل و ختنه دختران - به دلیل ناامنی، ضعف حاکمیت قانون و رویه‌های سنتی آسیب‌زا، ادامه دارد. زنان دارای مناصب مهم سیاسی اغلب در سطح ملی و ولایتی مورد حمله قرار گرفته یا ترور شده‌اند. این افراد شامل زنانی اند که به عنوان مقام دولتی، روزنامه‌نگار، افسر پولیس و اعضای سازمان‌های جامعه مدنی فعالیت می‌کردند.^{۴۵} علی‌رغم تلاش‌های زیاد برای رفع خلأ جنسیتی در حوزه نمایندگی، مشارکت سیاسی و دسترسی به مشاغل و خدمات اساسی، تبعیض سیستماتیک همچنان مشهود است.

شاید انقیاد خشونت‌آمیز زنان و حمله بر میراث فرهنگی افغانستان (مانند تخریب مجسمه‌های بودا) بود که بدنامی طالبان را در سطح جهانی شناساند. از آغاز تا پایان حکومت طالبان، این گروه هیچ‌گاه به صورت معنی‌دار تحول پیدا نکرد یا مواضع‌اش را تعدیل نکرد. تنها تغییر جزئی از آن زمان تا کنون در لحن اظهارات (عمدتاً کلامی) شان است که می‌گویند آنها مخالف زنان نیستند. با این حال، با گذشت ۲۶ سال، هیچ نماینده زنی در گروه آنها وجود ندارد.

مذاکره در باره عدالت انتقالی در سال‌های نخست

رهبران طالبان پس از شکست نظامی این گروه در سال ۲۰۰۱، فرار کردند، در حالی که برخی دیگر از اعضای ارشد تا سربازان آن به حکومت جدید تسلیم شدند. این تسلیمی به توافقنامه بن در دسامبر ۲۰۰۱ کمک کرد، یعنی امیدواری ایجاد کرد که کشور از جنگ به صلح، از بی‌نظمی به نوع جدیدی از نظم سیاسی و از تفرقه به وحدت عبور می‌کند.

گفتگوهای بن

در دسامبر سال ۲۰۰۱، فرستاده سازمان ملل برای افغانستان (اخضر ابراهیمی)، فرستاده ایالات متحده برای گروه اپوزیسیون در افغانستان (سفیر جیمز دابینز) و یک هیئت افغانستانی که به دقت انتخاب شده بود، در هتل سن پترزبورگ در بن ملاقات کردند تا مسیری را برای افغانستان ترسیم کنند که به توافق‌نامه بن انجامید.^{۴۶}

هیات‌هایی از چهار جناح افغانستان که مخالف طالبان بودند در گفتگوها شرکت کردند:

ائتلاف شمال یا جبهه متحد اسلامی - تنها گروهی که مستقیماً از افغانستان آمدند. این گروه بخش اعظم کشور از جمله کابل را کنترل می‌کرد و در زمان عملیات‌های نظامی، دریافت‌کننده اصلی کمک‌های ایالات متحده بود. رئیس آن، برهان الدین ربانی، در کاخ ریاست جمهوری مستقر شده بود. او ظاهراً مایل بود این گفتگوها بدون دخالت خارجی در انتخاب دولت موقت در کابل انجام شود، لذا در آن شرکت نکرد. یونس قانونی، مرد جوان تر، رهبری هیات را به عهده داشت. در نتیجه، ائتلاف شمال حدود نیمی از پست‌های دولت موقت را در اختیار گرفت.

«گروه روم» - گروه اعزامی متشکل از یازده عضو وفادار به پادشاه پیشین محمد ظاهر شاه، که در روم در تبعید به سر می‌برد. ائتلاف شمال ظاهراً با بازگشت او مخالف بود، بنا بر این از عبدالستار سیرت، وزیر عدلیه سابق پادشاه حمایت کرد. به گفته یکی از شرکت‌کنندگان، سیرت به دو دلیل برای رهبری دولت موقت پذیرفته نشد: مخالفت با حضور نظامی بین‌المللی و تعلق وی به قوم ازبیک، نه پشتون.^{۴۷}

«گروه قبرس» - تبعیدی‌های افغان دارای روابط نزدیک با ایران، به رهبری همایون جریر، داماد گلبدین حکمتیار و دیگران از جبهه مقاومت ضد شوروی، از جمله جلیل شمس و عزیز لودین.

«گروه پشاور» - هفت نفر عمدتاً پشتون به رهبری پیر سید احمد گیلانی و از جمله شیخ آصف محسنی و انورالحق احدی.

مذاکرات محرمانه محدود به ۲۵ شرکت کننده بود و به طور کامل از جامعه افغانستان نمایندگی نمی‌کرد. ابراهیمی بعداً حذف طالبان را «گناه اصلی» خواند، در حالی که معترف بود که توافق با مشارکت آنها امکان پذیر نخواهد بود و طرف‌های دیگر، به ویژه ایالات متحده، مشارکت طالبان را نمی‌پذیرفتند.^{۴۸} همچنین، نمایندگی مستقیم از بازماندگان قربانیان وجود نداشت. سازمان ملل و دولت‌های مختلف خارجی نقش اصلی تسهیل کننده را ایفا کردند و شورای امنیت سازمان ملل متحد توافق‌نامه را تایید کرد.

توافقنامه بن

اداره موقت افغانستان بر اساس این توافق‌نامه تشکیل شد و رهبری سیاسی بین رهبران پیش از طالبان، از جمله مجاهدین، تکنوکرات‌ها، چند نفر از اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق و سایر شخصیت‌های با نفوذ، توزیع مجدد شد. اداره موقت افغانستان متشکل از یک رئیس (حامد کرزی رهبر پشتون)، پنج معاون و ۲۴ رئیس اداره معادل وزارتخانه بود. ستره محکمه و نیز کمیسیون مستقل خاص برای تشکیل لوی جرگه اضطراری (مجلس بزرگ سنتی) تشکیل شد. لوی جرگه در جولای ۲۰۰۲ برگزار شد و اداره انتقالی افغانستان را جایگزین اداره موقت کرد.

موافقتنامه بن یک نقشه راه سه ساله برای انتقال تعیین کرد که قرار بود مقامات اجرایی و قضایی عملی کنند. برخی از نقاط عطف مهم به دست آمد: در جولای ۲۰۰۲، لوی جرگه اضطراری برگزار شد و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و اداره انتقالی افغانستان ایجاد شد؛ در سال ۲۰۰۴، شورای قضایی ستره محکمه تشکیل شد و قانون اساسی جدید تصویب شد؛ و در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی برگزار شد.

با این حال، کمیسیون‌های مختلف مستقل به دلیل تردید در مورد استقلال آنها از آغاز خوب عمل نکردند. به عنوان مثال، اعضای شورای قضایی با ستره محکمه و نیز وزارتخانه‌های مختلف ارتباط داشتند و دولت در ظرف سه ماه این نهاد را منحل کرد.^{۴۹} کمیسیون مستقل برگزاری لوی جرگه اضطراری امضای فورم عدم مسئولیت را برای متقاضیان اجباری کرده بود که اظهار می‌کرد آنها در قتل، تروریزم یا قاچاق مواد مخدر دست نداشته‌اند. با این حال، هیچ راه واقع بینانه‌ای برای اجرای آن وجود نداشت، زیرا اکثر رهبران قدرتمند به راحتی دستیاران وفادار خود را وارد جرگه ساختند.^{۵۰}

بن و عدالت انتقالی

توافق‌نامه بن از ارجاع به عدالت انتقالی پرهیز کرد، نه به میکانیزم‌های پاسخگویی اشاره شد و نه عفو. با این حال، کمیسیون مستقل حقوق بشر آغاز گفتگو در مورد تخطی‌های گذشته را ممکن ساخت. دستور کار این نهاد که با فرمان ریاست جمهوری تاسیس شده بود، تدوین پلان ملی حقوق بشر، نظارت بر موضوعات حقوق بشری و گزارش در باره حقوق بشر و عملکرد نهادهای دولتی و ترویج حقوق بشر از طریق آموزش و سایر برنامه‌های ظرفیت‌سازی بود. همچنین قرار بود «رایزنی‌های ملی» انجام شود «و یک استراتژی ملی برای عدالت انتقالی و رسیدگی به نقض حقوق بشر در گذشته، پیشنهاد شود».^{۵۱}

عدالت انتقالی و صلح در دوره پس از بن

دوره‌ی نخست پس از امضای توافق‌نامه بن، فرصتی مهیا کرد - هرچند شانس موفقیت آن اندک بود - تا به شکایات جدی و تقاضای قربانیان و بازماندگان برای عدالت و حسابدهی، رسیدگی شود و به دولت و جامعه برای التیام زخم‌ها و حرکت به سمت دولت‌سازی و آینده مشترک، کمک شود.^{۵۲} اما نه دولت افغانستان و نه ایالات متحده علاقه زیادی به عدالت نداشتند. در حالی که دولت افغانستان، به ویژه رئیس‌جمهور کرزی، برای مدتی یک رویکرد گزینشی را روی دست گرفت، اولویت اصلی ایالات متحده مبارزه با تروریسم بود. علاوه بر این، قربانیان و بازماندگان در مورد اینکه چه کسی باید حسابده باشد و بهترین راه تامین عدالت چیست، اختلاف نظر داشتند. چالش فوری دولت، یافتن تعادل بین دستیابی به صلح و رسیدگی به خواست‌های قربانیان و بازماندگان بود. بعداً معضل «صلح در برابر عدالت» به معنای «جنگ علیه تروریسم در برابر عدالت» بدل شد. رویکرد نهایی حمایت از جنگ علیه تروریسم به رهبری ایالات متحده و پایان دادن به درگیری را در اولویت قرار داد، و اقدام جدی برای پاسخگویی یا مصالحه عمومی قربانی شد. همچنین، همه رویکردها طالبان را که فقط به عنوان عاملان جنایت و جنایتکاران جنگی تلقی می‌شدند حذف کرد و هرگز در مورد شکایات و قربانی شدن شان با آنها مشورت نکرد.

مستند سازی جنایات جنگی و مشورت با قربانیان

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و جامعه مدنی در تهیه مستندات جنایات جنگی گذشته نقش محوری دارند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان بر مبنای توافق‌نامه بن و به هدف ترویج، محافظت و نظارت بر حقوق بشر در افغانستان تاسیس شد. این کمیسیون گزارش‌های منظم سالانه و تحقیقات موضوعی را که کارهای نظارتی کمیسیون را پوشش می‌دهد، منتشر می‌کند و نشست‌های آموزشی را برای ادارات حکومت و گروه‌های جامعه مدنی برگزار می‌کند. کمیسیون همچنان وظیفه دارد از زندان‌ها بازدید کند و در باره وضعیت تسهیلات و نیز برخورد با زندانیان گزارش دهد؛ و برای تدوین استراتژی ملی عدالت انتقالی به هدف رسیدگی به تخطی‌های گذشته، تلاش کند.

مهم‌ترین گزارش آن شاید «صدای مردم برای عدالت» (۲۰۰۵) باشد: پروژه ملی بلند پروازانه‌ای که از افغان‌ها در باره خواست آنها در مورد پاسخگویی و عدالت، نظرخواهی کرد. ریشه این گزارش به اولین ورکشاپ ملی حقوق بشر بر می‌گردد که در سال ۲۰۰۲ برگزار شد و رهبران مذهبی و گروه‌های جامعه مدنی در آن شرکت کردند. این ورکشاپ روش‌های ایجاد پروسه ملت‌سازی در زمینه عدالت انتقالی و رسیدگی به عدالت و حسابدهی مرتبط با نقض حقوق بشر را بررسی کرد. سپس، کمیسیون مستقل حقوق بشر سروی را طراحی کرد که ۴,۱۵۱ پاسخ دریافت کرد و ۲۰۰ بحث گروهی متمرکز را با حضور بیش از ۲,۰۰۰ نفر سازماندهی کرد. روند مشورت، شامل تحقیقات کمی و کیفی، هشت ماه به طول انجامید و ۳۲ ولایت از ۳۴ ولایت افغانستان و افغان‌های پناهنده در پاکستان و ایران را تحت پوشش قرار داد. این روند به بازماندگان و قربانیان جنگ فرصت داد شکایات شان را مطرح کنند.

حدود ۷۰ درصد از پاسخ دهندگان گفتند که یا خود شان یا خانواده نزدیک آنها در دوران جنگ قربانی نقض حقوق بشر شده اند.^{۵۳} گزارش نشان داد که:

بیش از یک میلیون نفر جان خود را از دست دادند و تقریباً همین تعداد در جریان جنگ معلول شدند ... هزاران نفر به خاطر اعتقادات سیاسی شان به زندان افتادند و شکنجه شدند. هزاران کودک اعضای خانواده و پدران خود را از دست دادند. ... تقریباً تمام شهرهای بزرگ کشور ویران شد. ... بیش از هفت میلیون نفر مجبور به ترک روستاها و شهرهای خود شده و به ایران و پاکستان پناهنده شدند. رنج های این دوره از درگیری را نمی توان با کلمات توصیف کرد.^{۵۴}

گزارش به این نتیجه رسید که بخش قابل توجهی از مردم از پاسخگویی و برکناری افراد خاطی از قدرت حمایت می‌کنند. سفارشات این گزارش مبنای «پلان عمل» سال ۲۰۰۶ حکومت «در مورد صلح، آشتی و عدالت» قرار گرفت: تلاش مشترکی از سوی کمیسیون مستقل حقوق بشر، دفتر رئیس جمهور و یوناما. هدف اصلی این سند ترویج «صلح، آشتی، عدالت و حاکمیت قانون در افغانستان و ایجاد فرهنگ پاسخگویی و احترام به حقوق بشر» بود. این سند ابزارهای عدالت انتقالی را که قرار بود طی سه سال اجرا شود، و بر موضوعاتی مانند اعتراف، نهادهای دولتی پاسخگو، حقیقت یابی و آشتی متمرکز شده بود، ترسیم کرد.

یکی دیگر از تلاش‌های بلندپروازانه کمیسیون مستقل حقوق بشر پروژه «ترسیم مناظر» بود که در سال ۲۰۰۵ به هدف شناسایی انواع جنایاتی که طرف‌های جنگ در هر مرحله جنگ مرتکب شده بود، به راه افتاد. با این حال، به دلایل نامعلوم، این گزارش منتشر نشده است، اگرچه معلوم است که این گزارش در سال ۲۰۱۱ به رئیس جمهور کرزی ارائه شده است. اندکی پس از ارائه گزارش، نادر نادری سخنگوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان برکنار شد.^{۵۵}

کنشگر مهم دیگری که در مستندسازی جرایم جنگی و مشورت با قربانیان سهم دارد، جامعه مدنی است. گروه‌های مربوطه شامل پروژه عدالت افغانستان^{۵۶}، گروه کاری عدالت انتقالی، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر و انجمن‌های قربانیان مانند سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان و انجمن اجتماعی دادخواهان افغان است. این سازمان‌ها و دیگر کنشگران غیردولتی همچنان برای مستندسازی جنایات گذشته، شناسایی گورهای دسته جمعی، ثبت نام گم‌شده‌ها، بسیج خانواده‌های قربانیان و افزایش آگاهی در داخل و خارج کشور، تلاش می‌کنند. اما این تلاش‌ها به چالش کشیده شده و محدود مانده است. اکثر سازمان‌های جامعه مدنی در کابل مستقر اند و حتی زمانی که در کنار کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان فعالیت می‌کنند، افزایش آگاهی و سهمیم ساختن بخش‌های وسیع تری از جامعه، به ویژه قربانیان و خانواده‌های طرف طالبان در مناظره، دشوار بوده است.

معافیت از مجازات و مصالحه

یوهان گالتونگ محقق صلح مصالحه را چنین تعریف می‌کند: فرآیند «بستن و التیام؛ بستن به معنای عدم بازگشت خصومت‌ها، التیام به معنای توان بخشی»^{۵۷}. هدف مصالحه در جامعه، بازگرداندن همدلی جمعی و زندگی مشترک مسالمت آمیز بین جوامع یا گروه‌هایی است که قبلاً با هم در جنگ بوده اند، و بازسازی اعتماد بین دولت و شهروندان آن. با وجود این، برخی ابراز نگرانی می‌کنند که بازیگران سیاسی ممکن است مصالحه را راهی برای سهمیم کردن نیروهای متخاصم در نظم سیاسی جدید ببینند ولی از هر نوع عدالت یا پاسخگویی اجتناب کنند.

پس از سرنگونی طالبان از قدرت، برخی از فرماندهان اصلی تسلیم شدند، از جمله طیب آغا، سکرتر ملا عمر؛ ملا برادر آخوند، سراج الدین حقانی معاون ملا عمر؛ ملا عبدالسلام ضعیف، سفیر پیشین در پاکستان؛ و خیلی‌های دیگر. آنها به کرزی نامه نوشتند و او را به عنوان رهبر موقت پذیرفتند و اعتراف کردند که

ادامه حیات امارت اسلامی آنها ممکن نیست^{۵۸}. آنها ارتباط با حکومت جدید را ادامه دادند، حکومتی که تعدادی دیگری از طالبان سابق آن را مشروع و اسلامی می‌دانستند. کسانی هم که حکومت جدید را نپذیرفتند، به عنوان یک واکنش فوری به جهاد خشونت آمیز دست زدند. درخواست اصلی آنها عفو در ازای دوری از زندگی سیاسی بود.

در عوض، ائتلاف تحت رهبری امریکا و نیروهای نیابتی آن عملیاتی را علیه طالبان سابق آغاز کردند، بسیاری از آنها را به داخل خاک پاکستان راندند و سرانجام یک شورش جدید شکل گرفت^{۵۹}. حتی والی سابق قندهار، گل آغا شیرزی، که در آغاز رویکرد کمتر خصمانه نسبت به طالبان داشت، به دلیل ارتباط نزدیک با نیروهای ویژه ایالات متحده، موضع خود را تغییر داد. شکنجه، آزار و اذیت و تهدید طالبان سابق رایج شد. برخی از فرماندهانی که قبلاً توسط طالبان برگزیده شده بودند خواهان انتقام بودند و با عفو عمومی مخالفت کردند. بسیاری از امضا کنندگان نامه به کرسی به چهره های اصلی شورش پس از سال ۲۰۰۶ تبدیل شدند. به عنوان مثال، حقانی به یکی از چهره های اصلی گروه سیاسی خود تبدیل شد. آغا نقش اصلی را در کمیته مالی به عهده گرفت و در شورای کویت مشغول به خدمت شد؛ و برادر رهبری روزمره کل جنبش را به عهده گرفت. با لغزیدن دوباره افغانستان به سمت منازعه فرسایشی، ناامنی در حال رشد تلاش‌ها برای رسیدن به عدالت انتقالی را بی اثر کرد.

این تصور عمومی در میان رهبران ارشد طالبان و اعضای عادی آن وجود داشت که آنها از زندگی سیاسی افغانستان حذف شده اند. آنان گویال، روزنامه نگار و نویسنده، استدلال می‌کند که فرصت ادغام طالبان سابق در سیستم سیاسی نادیده گرفته شد و به حاشیه رفتن و هدف قرار گرفتن عمدی این گروه عامل اصلی احیای آن بود^{۶۰}. بسیاری از اعضای سابق طالبان حتی پس از فرار به پاکستان هنوز پذیرای ایده بازگشت به کابل و انصراف از شورش جدید بودند. اما فقدان اراده سیاسی دولت برای مقابله با میراث منازعه، مخالفت بخش‌هایی از رهبری ایالات متحده، علاقه کشورهای منطقه برای بسیج مجدد طالبان در برابر سربازان خارجی و به حاشیه رفتن عمومی آنها در اجتماع، طالبان را به سازماندهی مجدد و تمرکز بر سرنگونی دولت کابل و پس گرفتن قدرت سوق داد.

در سال ۲۰۰۹، شورای ملی قانون عفو بسیار بحث برانگیزی را تصویب کرد (به نام قانون مصالحه ملی، عفو عمومی و ثبات ملی نیز شناخته می‌شود). این قانون از سوی اعضای پارلمان که خود طرف جنگ و منازعه بوده اند، پیشنهاد شد. این قانون که از اواخر سال ۲۰۰۸ اجرایی شد، در ازای قطع فعالیت مسلحانه علیه دولت، برای جنایات مرتکب شده قبل از ۲۰۰۱، بدون مشخص یا محدود کردن نوع آن، معافیت از پیگرد قانونی را فراهم کرد. این قانون تصریح کرد که همه طرف‌های درگیر جنگ به خاطر صلح و ثبات یکدیگر را ببخشند^{۶۱}. این قانون به بسیاری از جنگ سالاران متهم به جنایت اجازه داد از معافیت بهره مند شده و دوباره وارد سیاست شوند، از جمله هشت مرد متهم به جنایت جنگی که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ رقابت کردند. چنانچه پیدا است، این قانون به جنایات طالبان و نحوه برخورد با آنها اشاره ای نکرد.

با فرا رسیدن سال ۲۰۰۸، تلاش‌ها برای مصالحه با طالبان و دیگر گروه‌های شورشی قابل حس بود. بسیاری از این تلاش‌ها معطوف به دو جریان بود: جریان نخست مربوط به اعضای عادی طالبان بود؛ هدف جریان دوم بحث‌های جدی‌تر برای آوردن رهبران ارشد طالبان به میز مذاکره بود. دیوید دی مک کیرنان، یک جنرال سابق امریکایی، گروه نخست را که دغدغه اصلی شان نیازهای اجتماعی و اقتصادی است، با نام «taliban با حرف t کوچک» یاد کرده است. مصالحه با آنها می‌تواند شامل مشوق‌های اقتصادی و مالی، امیدآوری به مشارکت سیاسی و حذف نام آنها از لیست هدف (target list) باشد^{۶۲}. حکومت افغانستان در واقع برنامه‌ای برای چنین مصالحه‌ای تهیه کرد و آن را در سال ۲۰۱۰ در یک کنفرانس بین‌المللی کمک کنندگان در لندن ارائه کرد. این برنامه که به نام پروگرام صلح و ادغام مجدد افغانستان (APRP) شناخته می‌شد، اولین اعتراف رسمی به محدودیت جنگ علیه تروریسم بود و از ناگزیری گفتگوهای صلح با طالبان خبر می‌داد.

جدا از آن، در ماه می سال ۲۰۱۷، دولت با گلبدین حکمتیار، یک جنگ سالار مهم دخیل در حملات موشکی به کابل، که به کشته شدن هزاران نفر منجر شد، به توافق رسید. این توافق شامل عفو، آزادی زندانیان وابسته به وی و امکان شرکت در سیاست و رقابت در انتخابات بود.^{۶۳} با این حال، این توافق بیشتر یک معامله سیاسی بود تا معامله‌ای مربوط به صلح، و هیچ چیزی در مورد رسیدگی به جنایات گذشته منسوب به شبه نظامیان حکمتیار در آن دیده نمی‌شود.

بررسی صلاحیت

از سال ۲۰۰۱ به بعد، حکومت چندین برنامه را برای بررسی صلاحیت تعیینات ارشد سیاسی، کاندیداهای پارلمان و قوماندان‌های امنیه ولایات اجرا کرده است. قانون انتخابات نیز پروسه بررسی صلاحیت را در انتخابات ریاست جمهوری و شورای ولایتی به صراحت بیان کرده است.^{۶۴}

با این حال، مصلحت‌اندیشی سیاسی مقدم است و تلاش‌ها موفقیت‌آمیز نبوده است. این امر باز هم به این واقعیت ارتباط دارد که کل نظم پس از سال ۲۰۰۱ وابسته به تقسیم قدرت در میان رهبرانی است که در طول جنگ مرتکب تخطی‌های گوناگون شده‌اند. هر نوع پروسه بررسی صلاحیت می‌تواند ایجاد توازن سیاسی را به خطر بیندازد. یک مثال قابل توجه، دوسیه جنرال عبدالرشید دوستم است. علی‌رغم رشد ظرفیت لازم برای بررسی صلاحیت، وی همچنان در سیاست از اهمیت بالایی برخوردار است و بر بخش قابل توجهی از کرسی‌ها و مناصب قدرت نظارت می‌کند.^{۶۵}

ادغام مجدد

برنامه‌های ادغام مجدد معمولاً به هدف تشویق جنگ‌جویان سابق برای به زمین گذاشتن تسلیحات شان و کمک به ادغام مجدد آنها در جامعه اجرا شده است. این برنامه‌ها بخشی از پروسه کلان‌مصلحه است. این گزارش ادغام مجدد را به معنای «پروسه دراز مدت پذیرش جنگ‌جویان سابق در جامعه و یافتن معیشت پایدار»^{۶۶} به کار می‌برد.

افغانستان چهار برنامه داشته است: ۱) خلع سلاح، ملکی‌سازی و ادغام مجدد (DDR - ۲۰۰۳-۲۰۰۵)، ۲) انحلال گروه‌های مسلح غیر قانونی (DIAG - ۲۰۰۵-۲۰۱۱)، ۳) برنامه تحکیم صلح (PTS - ۲۰۰۵-۲۰۱۱) و ۴) برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان (APRP - ۲۰۱۰-۲۰۱۶). برنامه نخست زمانی آغاز شد که برنامه انکشاف سازمان ملل (UNDP) با هدف انتخاب ۱۰۰,۰۰۰ سرباز و افسر برای DDR، مدیریت برنامه آغاز جدید افغانستان (ANBP) را به عهده گرفت. بنابراین، DDR از طریق ANBP اجرا شد.^{۶۷} هدف اصلی این برنامه کاهش قدرت فرماندهان سطح میانی از طریق انحلال قسمت عمده نیروهای شان بود. با این حال، این برنامه یک فرایند داوطلبانه برای انتخاب جنگ‌جویان از میان نیروهای شبه نظامی افغانستان بود و شامل جنگ‌جویان طالبان نبود.^{۶۸} برخی از جنگ‌جویان سابق بسته‌های آموزش حرفه‌ای دریافت کردند؛ دیگران می‌توانستند به اردو یا پلیس بپیوندند. بر اساس گزارش‌ها، هزاران جنگجوی سابق تا سال ۲۰۰۶ سلاح‌های شان را تسلیم کرده بودند، شمار شبه نظامیان کاهش یافته بود و ۱۱,۰۰۰ کودک در برنامه ادغام مجدد با تمرکز بر آموزش و مهارت‌های حرفه‌ای شرکت کرده بودند. حتی زنان عضو خانواده جنگ‌جویان سابق نیز از فرصت‌های آموزش و استخدام برخوردار شدند.^{۶۹}

به طور کلی، اقدامات اولیه DDR با واکنش عمومی گوناگون روبرو شد. برخی این برنامه را حداقل به خاطر خلع سلاح بعضی از گروه‌های قدرتمند مفید می‌دانستند، در حالی که دیگران آن را کاملاً ناکام می‌دانستند. هرچند اجازه دادن به پیکارجویان سابق برای پیوستن به نیروهای امنیتی و ادغام مجدد آنها در جامعه موجب تضعیف عدالت و پاسخگویی می‌شود، DDR این مزیت را دارد که توانایی شبه نظامیان در انجام خشونت‌های مسلحانه سازمان یافته را محدود می‌کند زیرا ذخایر سلاح‌های سنگین به طور چشمگیری کاهش می‌یابد.^{۷۰}

هرچند برنامه DDR شامل جنگ‌جویان طالبان نبود، در سال ۲۰۰۵ از طریق برنامه تحکیم صلح تلاشی برای ادغام مجدد آنها صورت گرفت.^{۷۱} اما این برنامه به دلیل ناتوانی در تامین ابزارهای حفاظتی و ادغام مجدد واقعی شبه نظامیان طالبان، مورد انتقاد قرار گرفت.^{۷۲} در برخی از مواقع نگرانی‌هایی ابراز می‌شد که رییس برنامه و دیگران امکانات و منابع را در اختیار فرماندهان سابق حزب خودشان قرار می‌دادند.^{۷۳}

طالبان پروسه ملی‌DDR را شدیداً تبعیض‌آمیز می‌دانستند. حتی پس از شروع برنامه، نفوذ اعضای جمعیت بر انتخاب گروه‌ها برای ملکی‌سازی و انحلال و اینکه کدام جنگ‌جویان سابق در سیستم ادغام شوند، احتمالاً کنشگران غیر دولتی را توانمندتر ساخت. اعضای اصلی در وزارت دفاع از جانب مراجع نظامی محلی برای کمک به محافظت از منافع آنها تحت فشار بودند.^{۷۴} این امر تأثیر DDR بر واقعیت‌های عینی را کاهش داد و جمع‌آوری تسلیحات به صورت کامل اعمال نشد. علاوه بر این، بر اساس گزارش، جناح‌های سیاسی در داخل وزارت دفاع می‌توانستند در برنامه DDR دخل و تصرف کرده و جنگ‌جویان طالبان را از پروسه حذف کنند؛ این کار باعث درد سر برای حکومت شد زیرا پیکارجویان محذوف سابق در سال ۲۰۰۶ به شورش‌گری پیوست که دوباره جان گرفته بود.^{۷۵}

بخش ادغام مجدد برنامه‌DDR در افغانستان دارای مشکلات مشابه بود. در حالی که جنگ‌جویان باید سلاح‌هایشان را کنار می‌گذاشتند، برای جلوگیری از جذب دوباره آنها به گروه‌های تحت کنترل زورمندان، تلاش اندکی انجام می‌شد. این مساله باعث تقویت سیستم حمایتی و قدرت نظامی شد که ادعای مشروعیت حکومت و دولت را نفی می‌کرد.^{۷۶}

در سال ۲۰۱۰، برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان کوشید از طریق طرح‌های ادغام مجدد به جنگ‌جویان رده پایین مشوق بدهد، در حالی که در مذاکرات سیاسی را برای رهبران ارشد برای رسیدن به مصالحه باز گذاشت. اما در حالی که جنگ‌جویان رده پایین از حمایت ایالات متحده و ناتو بهره‌مند می‌شد، رهبران سیاسی با مقاومت شدید ایالات متحده روبرو بود.^{۷۷} سرمفتش عمومی خاص ایالات متحده برای بازسازی افغانستان در سال ۲۰۱۹ اظهار داشت که تلاش‌های قبلی برای ادغام مجدد، از جمله به دلیل نبود موافقتنامه جامع صلح، تدابیر امنیتی و فرصت‌های اقتصادی و قانونی برای شرکت‌کنندگان برنامه و نیز همکاری ایالات متحده با شبه‌نظامیان ناکام شده بود.^{۷۸}

به صورت کلی، در مورد برنامه‌های ادغام مجدد سوءظن وجود دارد. یک گزارش سیگار بیان داشت که سیستم‌های ارزیابی و نظارت از تعیین مؤثریت آنها ناتوان است؛ به خصوص اینکه آیا جنگ‌جویان سابق دوباره از سوی جوامع‌شان پذیرفته شدند یا خیر و در نهایت چه اتفاقی برای آنها افتاد. این گزارش دریافت که: «هیچ‌یک از برنامه‌های ادغام مجدد نتوانسته است به شمار قابل توجهی از جنگ‌جویان سابق کمک کند تا دوباره به لحاظ اجتماعی و اقتصادی به جامعه مدنی بپیوندند. برنامه‌هایی که مشخصاً شورشیان طالبان را هدف قرار می‌داد شورش‌گری را به صورت اساسی تضعیف نکرد یا به گونه معنادار به تلاش‌های موازی مصالحه کمک نکرد»^{۷۹}.

در حال حاضر، تلاش‌هایی برای ادغام مجدد جنگ‌جویان حزب اسلامی گلبدین پس از توافق صلح ۲۰۱۶ با حکومت، در جریان است. اما تلاش برای کمک به پیوستن جنگ‌جویان این حزب به نیروهای امنیتی به دلیل تغییر در پروسه استخدام، مخالفت سایر جناح‌ها و اولویت فعلی گفتگوهای صلح با طالبان، به تاخیر افتاده است.^{۸۰} به طور خلاصه، یک بخش اصلی ادغام مجدد مصالحه و یافتن مؤثرترین شیوه‌های غلبه بر خصومت و عداوت میان جناح‌های درگیر جنگ است. توجه بیشتر به ادغام مجدد و سازگاری آن با اهداف کلان صلح و عدالت انتقالی در آینده مهم خواهد بود.

عدالت عرفی

بسیاری از افغان‌ها نسبت به طرح‌های بالا به پایین (نزولی) عدالت انتقالی تردید دارند. این تردیدها زمانی تقویت می‌شود که، مثلاً، تعیینات مقامات دولتی در کمیته‌های ولایتی صلح و شورای عالی صلح شامل انتخاب‌هایی است که نگرانی‌ها را در باره اولویت دادن به عدالت انتقالی در گفتگوهای صلح افزایش می‌دهد.

تردید در باره اجرای عدالت انتقالی از بالا به پایین (نزولی) فرصت بررسی رویکردهای پایین به بالا (صعودی) را فراهم می‌کند، به شمول استفاده از عدالت عرفی در سطح توده‌های اجتماع. این امکان وجود دارد که از عدالت عرفی به عنوان ابزار حل منازعه برای دستیابی به سطحی از مصالحه در بخش محلی استفاده شود، از جمله از طریق رهبران سنتی که می‌توانند تضمین کنند که صدای قربانیان شنیده خواهد شد و به بی‌عدالتی در حق آنها رسیدگی خواهد شد. این رویکرد می‌تواند بخشی از تقاضاهای مطرح شده از سوی جوامع روستایی افغان را حل کند؛ برای مثال، تقاضاهای مربوط به عوامل محرکه اختلافات و منازعات محلی که در لوی جرگه صلح اپریل ۲۰۱۹ شناسایی شد.^{۸۱} عدالت عرفی در سطح محلی همچنین می‌تواند پایگاه حمایتی قوی برای میکانیسم‌های پایین به بالا ایجاد کند، تا زمانی که اراده سیاسی در سطح ملی به اندازه کافی قوی باشد تا پروسه رسمی‌تری را برای عدالت انتقالی ایجاد کند.^{۸۲}

قانون عرفی (رواج) شامل مجموعه پیچیده‌ای از مقررات است که خاستگاه آن رویه‌های مورد پذیرش اجتماع است و از یک محل تا محل دیگر متفاوت است.^{۸۳} در حالی که قانون رسمی دولتی در دوران جنگ فروپاشید، عدالت عرفی علی‌رغم همه چالش‌ها مقاومت کرد. هرچند حکومت اهمیت درج ساختارهای عرفی را به رسمیت شناخته است و موسفیدان درین زمینه پیشنهاد کمک کرده است، میکانیزم این کار تا حد زیادی بررسی نشده است. این مساله در حالی است که قوانین عرفی به دلیل ارزش قوی فرهنگی آن در حل اختلافات در جامعه شدیداً سنت‌گرای افغانستان، دارای تاریخ طولانی است.^{۸۴}

با توجه به اینکه سیستم محکمه رسمی وقت گیر است و محدود به شهرها یا مراکز ولسوالی‌ها بوده است، اکثر روستایی‌ها به میکانیزم‌های عرفی متکی اند که دسترس پذیرتر است و در اجرای عدالت در زمینه‌های خاص کارآمد تلقی می‌شود. سروی ۲۰۱۸ بنیاد آسیا دریافت که ۴۵٫۴ درصد پاسخ‌دهندگان برای حل اختلافات به شورا/جرگه (این رقم در سال ۲۰۱۷، ۴۳٫۲ درصد بود)، ۴۱٫۹ درصد به محکمه دولتی و ۲۷ درصد به اداره حقوق مراجعه می‌کنند. پاسخ‌دهندگان روستایی (۴۷٫۶ درصد) بیشتر از هم‌تایان شهری شان (۳۲٫۵ درصد) ترجیح می‌دهند به شورا/جرگه مراجعه کنند.^{۸۵}

رهبران مذهبی و مردمی که عموماً مسئول این میکانیزم‌های سنتی اند با گردآوری همه طرف‌ها برای برقراری دوباره روابط شان و یادآوری پیوندهای اجتماع، عدالت ترمیمی را اجرا می‌کنند.^{۸۶} اهداف ترمیمی در مرحله ثانوی است و اکثر تسهیل‌کنندگان عدالت عرفی در هیچ صورتی متخصص عدالت رسمی نیستند. مهم‌تر اینکه، نقش رهبران مذهبی با توجه به نقش حیاتی مذهب در جامعه افغانستان، مفید است.^{۸۷} از این رو، مشارکت آنها در برنامه‌های عدالت انتقالی آینده می‌تواند به پرهیز از سوء تفسیر یا سوء قضاوت در باره عدالت انتقالی کمک کند و در عوض زمینه حمایت از آن را فراهم سازد.

یکی از گزینه‌های ممکن در آینده این است که عدالت عرفی در دستور کار گنجانده شود و کمیسیون حقیقت و مصالحه ایجاد شود، کاری که می‌تواند بر اساس تجربیات کشورهایمانند سیرالئون و تیمور شرقی، جایی که این اتفاق رخ داد، صورت بگیرد. چنین رویکردی می‌تواند حصول همزمان چندین هدف انتقالی را ممکن سازد (مثلاً، بیان حقیقت، مشارکت قربانیان، اصلاح ذات‌البین، و ادغام مجدد بیکارجویان سابق) و به کشف دلایل ارتکاب جرم توسط یک فرد و شرایط بازگرداندن وی به صلح کمک کند، شرایطی که در سیستم عدالت عرفی معمولاً مستلزم معذرت‌خواهی و پرداخت غرامت به قربانی به عنوان شرط ورود دوباره به اجتماع است.

یادبود

از سال ۲۰۰۱ به بعد، تلاش‌هایی برای ایجاد بنای یادبودِ جرایم جنگی و موزیم به منظور ادای احترام به بازماندگان و قربانیان در حال اجرا است. مرکز خاطره و گفتگوی افغانستان تازه‌ترین موزیمی است که از سوی موسسه حقوق بشر و دموکراسی افغانستان ایجاد شده است. این مرکز در صدد ثبت داستان‌های بازماندگان جنگ و قربانیان و افزایش درک حکومت از خاطرات آنها است. چنین ابتکاراتی را می‌توان در آینده تقویت کرد.

مذاکره بین طالبان و ایالات متحده

ایالات متحده و طالبان در اواسط سال ۲۰۱۸ گفتگوی یک و نیم ساله‌ای برای ختم جنگ آغاز کردند. طالبان در ابتدا مشارکت مستقیم حکومت افغانستان را رد کردند (زیرا حکومت را رژیم دست نشانده می‌دانند) و مخالف توافق تقسیم قدرت بودند. در نتیجه - و هرچند نمایندگان طالبان، اعضای حکومت و مقامات سابق به صورت غیر رسمی ملاقات کردند - حکومت افغانستان به حاشیه رانده شد.

طالبان برای مدت‌ها اصرار داشتند که حضور سربازان خارجی عامل شورش و مانع اصلی صلح است. آنها خواستار خروج نیروهای ایالات متحده شدند. در عوض، ایالات متحده از طالبان خواست که پناه دادن به سازمان‌های تروریستی را متوقف و با حکومت افغانستان مذاکره کنند.^{۸۸}

در ماه جون ۲۰۱۸، در جریان سه روز عید فطر، یک آتش بس موقت مورد توافق قرار گرفت. در این مدت، خشونت به حد اقل رسید و تقریباً هیچ تلفات ملکی وجود نداشت.^{۸۹} این تعویق خشونت مورد استقبال قرار گرفت و صحنه‌هایی دیده شد که در آن سربازان افغان با جنگ‌جویان طالبان با هم به شادی پرداختند. به نظر می‌رسید اعضای عادی طالبان به دستور فرماندهان شان برای توقف خصومت عمل کردند.

جنگ‌جویان از منابع گوناگون در مورد آتش بس باخبر شدند، اما تنها تعداد اندکی از دلیل مقابله به مثل طالبان در برابر پیشنهاد آتش بس حکومت اطلاع یافتند. حدس و گمان بر آن است که طالبان خواستند در میانه شایعات در باره چندپارگی آنها، وحدت فرماندهی شان را به نمایش بگذارند. آتش بس عید فطر ۲۰۱۸، هم برای حکومت و هم طالبان، تجربه‌ای بود که امکان توقف طولانی‌تر جنگ را نشان داد. متأسفانه پس از این آتش‌خسونت در ماه‌های بعدی اوج گرفت.

با این حال، در ماه فیبروری ۲۰۲۰، ایالات متحده یک توافق دو مرحله‌ای با طالبان را اعلام کرد که مرحله نخست آن عملی‌سازی کاهش خشونت بین دو طرف متخاصم بود. چنانچه یکی از نویسندگان مقاله در همان زمان نوشت:

فراتر از نشان دادن حسن نیت، محتمل‌ترین توضیح آن است که ایالات متحده خواستار اطمینان عملی از رهبران طالبان در مورد کنترل کامل آنها بر فرماندهان و اعضای عادی آن در سراسر کشور است. در صورتی که ایالات متحده نسبت به نقض توافق صلح در آینده از سوی افراد یا گروه‌ها مظنون باشد، احتمال ندارد که با خواست‌های طالبان موافقت کند. پس از آن، در آستانه مرحله نخست توافق صلح، دفتر سیاسی طالبان فرمانی را صادر کرد که صریحاً به فرماندهان و جنگ‌جویان این گروه دستور می‌دهد حملات علیه مراکز ولایتی حکومت افغانستان و خارجی‌های مستقر در کابل پایتخت را متوقف کنند.^{۹۰}

این توافق راه را برای مرحله دوم مذاکره و پروسه قطع حملات هموار می‌سازد. چهار مساله اصلی وجود دارد: خروج نیروهای ایالات متحده و ناتو (خواست اصلی طالبان؛ در واقع فلسفه وجودی مقاومت آنها)؛ گفتگوهای بین‌افغانی؛ ضمانت طالبان برای اجازه ندادن به گروه‌های تروریستی برای استفاده از خاک افغانستان به عنوان تخته‌ی خیز؛ و آتش بس دائمی. توافقنامه زمینه خروج تدریجی نیروهای ایالات متحده و ناتو را در ۱۳۵ روز فراهم می‌کند، مشروط به کاهش خشونت از سوی طالبان و سهم گرفتن آنان در مبارزه با تروریسم. هر دو طرف همچنان روی آزادی زندانیان دو طرف (که به گونه نامتناسب به نفع طالبان است) و تعهد طالبان به گفتگوهای رسمی با حکومت افغانستان توافق کردند.^{۹۱}

این توافقنامه مورد انتقاد قرار گرفته است، از جمله به خاطر شمار تعهدات ایالات متحده در مقایسه با تعهدات طالبان، و نیز عدم احتمال اینکه طالبان بتوانند تعهدات شان را عملی کنند.^{۹۲} بسیاری‌ها نگران اند افغانستان دستاوردهای بعد از ۲۰۰۱ در عرصه حقوق بشر، حقوق زنان و عدالت انتقالی را از دست خواهد داد. انتقاداتی وجود دارد که زنان و جامعه مدنی به حاشیه برده شده است و شکایات آنها در گفتگوهای صلح به گونه درست پاسخ داده نخواهد شد. بعضی‌ها ازین جهت بیم دارند که ایالات متحده تنها برای ختم حضور نظامی اش، با شتاب توافق را امضا کرد، بدون اینکه تبعات درازمدت غیر قابل اطمینان آن را مد نظر بگیرد. این تصمیم می‌تواند ناشی از فشار داخلی در ایالات متحده به دلیل انتخابات و تغییر افکار عمومی در باره ختم «جنگ‌های بی پایان» باشد.

برخی دیگر این پروسه را یک نقطه چرخش می‌دانند که دریچه فرصت را برای ختم منازعه طولانی باز می‌کند. سازمان ملل متحد از توافقنامه استقبال کرد و آن را در تقویت امید به صلح مهم خواند.^{۹۳} تیم پشتیبانی تحلیلی و نظارت بر تحریم‌های سازمان ملل اظهار داشت که هرچند این پروسه دیدپذیری و اهرم سیاسی طالبان را افزایش می‌دهد، نشانه‌های مثبتی وجود دارد، مانند آزادی ده نفر از نیروهای ملی امنیتی و دفاعی افغانستان و دو گروگان غیر نظامی بین‌المللی که برخی از آنها تا دو سال در بازداشت طالبان بودند، در بدل سه زندانی شبکه حقانی که در بازداشت حکومت افغانستان بود.^{۹۴}

تا زمان نوشتن این مقاله، حکومت افغانستان و طالبان، بر اساس توافق ایالات متحده با طالبان، بخش اعظمی از زندانیان را آزاد کرده اند (۴,۶۰۰ زندانی تا کنون آزاد شده اند). ایالات متحده تا کنون شماری از نیروهای نظامی اش را از افغانستان خارج کرده است. اما حتی با نزدیک شدن شروع گفتگوهای بین‌افغانی، در مورد اجندای گفتگوها اطلاعات زیادی وجود ندارد و هر دو طرف مرحله‌هایی از تشدید خشونت علیه همدیگر را به اجرا گذاشته است که تلفات غیر نظامی زیادی به بار آورده است.

روایت ها، دیدگاه ها و انتظارات طرف ها در زمینه عدالت انتقالی

کنشگران اصلی فهم متفاوتی از عدالت انتقالی دارند. مصاحبه‌های واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان با گروه متنوعی از کنشگران سیاسی حاکی از آن است که اصطلاح عدالت انتقالی علی‌البدل به معانی آتی به کار برده می‌شود: «پروژه» برای جذب وجوه مالی از کمک کنندگان؛ وسیله‌ای برای انتقام از رقبای سیاسی؛ پوششی برای معافیت؛ یا تلاشی صادقانه برای رویارویی با جنایات گذشته. مصاحبه‌ها همچنین اشکال مختلف عدالت یا بی‌عدالتی را برجسته کرده است، از جمله توزیع نابرابر منابع، تعیینات دولتی بر اساس حمایت و فساد گسترده، که همه اینها به معافیتی که مرتکبین جنایت از آن بهره‌مندند، مرتبط دانسته می‌شود.^{۹۵}

از سال ۲۰۱۰ به بعد، دولت افغانستان و کشورهای کمک‌کننده پذیرفته‌اند که پیروزی در جنگ تنها با استفاده از ابزار نظامی یا قهرآمیز ممکن نیست. نگرانی اما این است که طالبان همچنان به گفتگوهای صلح به عنوان فرصتی برای ایجاد مشروعیت برای امارت اسلامی خود نگاه می‌کنند. آنها ضمن ادامه عملیات خشونت‌آمیز که عموماً نظامیان افغان و مقامات حکومتی را هدف قرار داده است، توانسته‌اند برخی از رهبران برجسته خود را از لیست سیاه تروریستی سازمان ملل و ایالات متحده خارج کنند و دفتر سیاسی خود را در دوحه حفظ کنند.^{۹۶}

در این بخش به طور خلاصه حجم انتظارات هر یک از طرفین در رابطه با عدالت انتقالی و نحوه تلاقی آن با روند کلی صلح توضیح داده شده است.

حکومت افغانستان

افراد قدرتمند پس از بن (عمدتاً اعضای ائتلاف شمال و مجاهدین سابق) انتظار داشتند که توجهات به جنایات جنگی که توسط حزب دموکراتیک خلق افغانستان و طالبان مرتکب شده‌اند جلب شود، و بدینسان دوره جنگ داخلی نادیده گرفته شود. اما تا سال ۲۰۰۹، محیط تغییر کرده بود: کاندیدای ریاست جمهوری متهم به جنایات جنگی دیگر قابل قبول نبود. این امر سبب شد به بخشش عمومی قانون عفو اولویت داده شود.

نخبگان سیاسی فعلی کابل - علی‌رغم اختلاف نظر در باره انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۹ - در باره حفظ جایگاه دولت و دستیابی به یک توافق سیاسی که طالبان را بخشی از سیستم سیاسی بسازد، تا حد زیادی هم نظر اند. هیچ پیام روشنی در مورد تخطی‌های گذشته وجود ندارد. اصطلاحات «حقوق بشر» و «عدالت انتقالی» برای مدتی در چند سند عمومی استراتژیک، مانند پلان عمل عدالت انتقالی، از اهمیت برخوردار بود، اما به تدریج از روایت [حاکم] ناپدید شده است. از دیدگاه عاملان قدرتمند جنایات جنگی، نگرانی اصلی این است که رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر منجر به محاکمه خود آنها شود. این مهم‌ترین نگرانی از سال ۲۰۰۱ بوده و احتمالاً بزرگ‌ترین مانع پیشرفت در زمینه پاسخگویی جزایی است. در عوض، تمرکز فعلی روی تقسیم قدرت است. رویکرد غالب حکومت نسبت به عدالت صرفاً فراموش کردن گذشته و حرکت به جلو بوده است. آنچه لازم است این است که به پالیسی‌سازان کمک شود تا تفکر خود را از «انتقال» به عنوان یک فرآیند موقت به «تحول» تغییر دهند که فرآیندهای پایدار و بلند مدت را دنبال می‌کند. این تغییر تفکر می‌تواند شامل یک برنامه گسترده باشد که متضمن تغییر فرایندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و یک رویکرد جامعه‌محورتر در قبال عدالت و مصالحه است که به اصول اساسی حقوق بشر و قوانین افغانستان احترام می‌گذارد.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

رهبری جدید کمیسیون مستقل حقوق بشر رویکرد فعالانه‌تری را برای نظارت و تقبیح انواع نقض حقوق بشر، به ویژه هدف قرار دادن غیرنظامیان در جریان منازعات خشونت آمیز، اتخاذ کرده است. کمیسیون مستقل حقوق بشر روند صلح با طالبان را تأیید می‌کند و برای داشتن یک کرسی ناظر دادخواهی می‌کند تا اطمینان حاصل کند که هیچ تصمیمی بیش از حد ارزش‌های حقوق بشری را تضعیف نمی‌کند.

همزمان با آغاز گفتگوها با طالبان، نقش کمیسیون مستقل حقوق بشر (بدون در نظر داشت اینکه کمیسیون به عنوان ناظر رسمی مذاکرات باشد یا خیر) حیاتی خواهد بود، هم در تدوین ایده‌های اساسی در مورد توازن صلح و عدالت و هم در حمایت از مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم قربانیان. در عین حال، یکی از چالش‌های اساسی آن این خواهد بود که چگونه می‌تواند اعتماد کامل طرفین درگیری را جلب کند تا بتواند موضعی بی‌طرفانه در دفاع از حقوق بشر همه شهروندان افغانستان اتخاذ کند.

طالبان

همانطور که قبلاً اشاره شد، طالبان از توافق‌نامه بن حذف شدند. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶، مورد حملات جدی قرار گرفتند: ارعاب، دستگیری، شکنجه، و حملات شبانه و بمب‌گذاری که باعث کشته شدن نه تنها جنگ‌جویان بلکه باعث تلفات اعضای بی‌گناه جامعه شد. در آن زمان، آنها بیانیه‌هایی صادر کردند که هیچ نقشی در حملات انتحاری یا بمب‌گذاری‌هایی که باعث تلفات گسترده غیرنظامیان می‌شود، ندارند. اما این موضع با ادعای مسئولیت طالبان در بسیاری از حملاتی که باعث تلفات غیرنظامیان شده است، منافات دارد.

بارنت روبین برای مدت‌ها استدلال می‌کرد که گفتگو در مورد قربانیان باید شامل جنگ‌جویان طالبان باشد، زیرا فرصت‌های تحصیل و اشتغال برای آنها محدود بود.^{۹۷} این جنگ‌جویان به گونه‌ای پرورش یافتند که به ایدئولوژی جهادی عمیقاً پایبند اند و سلاح گرفتن یک انتخاب معقول به نظر می‌رسید. رهبری طالبان در حد لفاظی از گفتمان‌های عدالت، حقوق بشر، جنایات جنگی و حتی جنایت علیه بشریت استفاده می‌کند تا تخطی علیه حقوق اعضای خود و نقض حقوق غیرنظامیان تحت کنترل دولت را برجسته کند.^{۹۸} رهبران سابق که با واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان مصاحبه کرده اند نمونه‌های افریقای جنوبی و سریلانکا را برای توضیح دیدگاه‌شان در باره عدالت ذکر کردند، و اصرار داشتند که مصالحه یک نقطه عزیمت حیاتی برای رسیدگی به بی‌عدالتی‌هایی است که همه بازیگران تجربه کرده اند.^{۹۹}

خواسته‌های طالبان در مذاکرات صلح با ایالات متحده به شدت بر آزادی زندانیان و تحریم‌های سازمان ملل و ایالات متحده متمرکز بود. اگرچه ممکن است این موضوع مسیر بحث در مذاکرات قریب الوقوع بین‌الافغانی را نشان دهد، اما نگرانی در مورد اهداف ختم جنگ که عامل اصلی دادن چنین امتیازاتی است، بجا است. انسیتوت صلح ایالات متحده در یک نظر سنجی در سال ۲۰۱۸ دریافت که تصور زندگی بدون اسلحه و خشونت برای جنگ‌جویان سطح پایین - سربازانی که بیشتر زندگی‌شان [در جنگ سپری شده] و نسبت به توجیه جنگ مقدس متقاعد شده اند - مشکل خواهد بود.^{۱۰۰}

در هر صورت، محور خواسته‌های سیاسی طالبان تا به امروز بازگشت امارت اسلامی آنها بوده است. آنها تصور می‌کنند که هرگونه توافق سیاسی مطابق شرایط آنها انجام شود، یعنی برقراری مجدد امارت و بازنگری در قانون اساسی. هیچ بیان صریح عمومی در مورد موضع آنها در زمینه رسیدگی به جنایات جنگی یا تخطی‌ها، وجود ندارد و در مورد طرح‌شان در زمینه مصالحه و ادغام مجدد نیروهای‌شان نیز بحث نکرده اند. هنگامی که از برخی از طالبان سابق سوال شد که با جنایات جنگی و تخطی‌های گذشته چگونه برخورد می‌کنند، از پاسخ دادن خودداری کردند.^{۱۰۱}

آنچه روشن است این است که طالبان یک گروه افراطی خشن است که مذاکرات معنادار با آنها امکان پذیر است؛ چیزی که به راحتی نمی‌توان در مورد بسیاری دیگر از گروه‌های جهادی گفت. این ظرفیت و تمایل به مذاکره، از جمله در این واقعیت منعکس می‌شود که قبلاً با ایالات متحده توافق انجام شده است، اما مساله فقط این نیست: طالبان در گذشته بر افغانستان حکومت کرده اند، و بنا بر این نسبت به یک گروه جهادی که این تجربه را ندارد، احتمالاً ارزش مذاکره را با واقع بینی بیشتر و معطوف به منافع شخصی می‌دانند. با این حال، این گروه به همین دلیل، پرسش‌های مربوط به پاسخگویی یا عدالت را تهدیدی به اهداف سیاسی خود می‌بینند، از جمله آرزوهای قدرت طلبانه رهبران شان.

جامعه مدنی افغانستان

تحقیقاتی که برای این مقاله انجام شد نشان داد که افغان‌ها از اصطلاحات «صلح»، «عدالت» و «مصالحه» درک متفاوت دارند. سازمان‌های معدود جامعه مدنی که عدالت انتقالی را تایید و ترویج کرده اند، تا اندازه‌ای به معرفی آن در بحث‌ها، بسیج گروه‌های قربانی و افزایش آگاهی کمک کرده اند؛ اما به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از آنها دیدگاه جامع و واقع بینانه‌ای را در باب عدالت انتقالی برای آینده‌ی پس از جنگ تدوین کرده باشد^{۱۲}. علاوه بر این، اعضای این گروه‌های جامعه مدنی بخشی از مذاکرات نیستند و بنابراین دسترسی مستقیم به روند صلح ندارند.

گزارشی که در سال ۲۰۱۹ به سفارش انستیتوت صلح ایالات متحده تهیه شد، چنین نتیجه‌گیری کرد که بیشتر غیرنظامیان افغان نه به دولت و نه به طالبان تمایل ندارند^{۱۳}. اعضای جامعه مدنی و گروه‌های قربانی که برای آن گزارش با آنها مصاحبه شد معتقد بودند که دولت می‌تواند فرصت‌های اقتصادی بهتری ایجاد کند و انکشاف بشری را بهبود بخشد، اما طالبان می‌توانند از برخی جهات ثبات و امنیت بهتر را فراهم کنند. با این حال، بسیاری از زنان به دلیل محدودیت‌هایی که طالبان بر آزادی گشت و گذار، لباس و تحصیل آنها اعمال می‌کنند، در مورد آنها تردید داشتند. برخی از پاسخ دهندگان نسبت به ایالات متحده نظر منفی داشتند، زیرا احساس می‌کردند که حضور نظامی این کشور منازعه را تشدید کرد و این کشور می‌خواهد منابع طبیعی افغانستان را کنترل کند و در گفتگوهای صلح صداقت ندارد. با این حال، پاسخ‌ها از یک محل تا محل دیگر متفاوت بود: به عنوان مثال، ساکنان شهر در مقایسه با ساکنان مناطق تحت کنترل طالبان، نسبت به نیروهای ایالات متحده و بین‌المللی نگاه مثبت‌تر داشتند، شاید به دلیل داشتن فرصت بیشتر برای بهره‌مندی از کمک‌های خارجی^{۱۴}. یک نکته مهم در تمام مصاحبه‌ها از جمله مصاحبه با جامعه مدنی تأکید بر پایان دادن به جنگ و اولویت دادن به تلاش‌های صلح بود.

اینکه آیا شهروندان می‌توانند - از طریق ارسال پیام‌های کتبی، شفاهی یا ترکیبی از هر دو - در گفتگوهای صلح شرکت کنند یا خیر، مشخص نیست. انتظار غالب، اگر سازش پذیر باشد، این است که دولت و طالبان یک مذاکره صلح بسته را به پیش ببرند و مصالحه سیاسی را بالاتر از هر نوع پاسخگویی فردی یا گروهی قرار دهند.

کنشگران بین‌المللی

متحدها افغانستان هرگز در مورد حقوق بشر، عدالت انتقالی، حمایت از صلح، مصالحه و ادغام مجدد به صورت کامل هم‌نظر نبوده‌اند. به عنوان مثال، اتحادیه اروپا و اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا به شدت از تلاش دولت برای رسیدگی به حقوق بشر حمایت می‌کنند و متعهد به تأمین بودجه کمیسیون مستقل حقوق بشر اند. اما ایالات متحده، علی‌رغم پشتیبانی از چندین نهاد و سازوکار پاسخگویی و مبارزه با فساد، در مورد جنایات جنگی و عدالت انتقالی عمدتاً ساکت است. به علاوه، تا همین اواخر، ایالات متحده مصالحه از طریق مذاکره سطح بالا با رهبران طالبان را رد می‌کرد، و فقط از ادغام مجدد جنگ‌جویان سطح پایین طالبان پشتیبانی می‌کرد.

اجماع عمومی وجود دارد که پس از فرایند بن، هم حکومت‌های افغانستان و هم کشورهای امریکا / ناتو در برابر اجرای پروسه‌های پاسخگویی و عدالت مقاومت نشان داده‌اند. حتی وقتی ابراهیمی، نماینده ویژه وقت سازمان ملل متحد، یک پالیسی بلند مدت در زمینه عدالت تدوین کرد، بر «اول صلح، بعد عدالت» تمرکز کرد.^{۱۰۵} کنشگران بین‌المللی درگیر در سیستم سیاسی افغانستان ترس داشتند که مکانیزم‌های پاسخگویی می‌تواند صلح شکننده را بر هم بزند و جرقه جنگ داخلی دیگری را روشن کند.

اینکه توافق‌نامه بن توجه اندکی به عدالت و پاسخگویی داشته است و محکمه جزایی بین‌المللی حتی تحقیق را شروع نکرده است چه برسد به صدور حکم دستگیری برای افرادی که ادعا می‌شود جنایتکار جنگی اند، باعث ناامیدی بسیاری از قربانیان افغانستان است. تصور می‌شود سکوت جامعه بین‌المللی ناشی از این ترس است که پیگیری اتهامات باعث می‌شود افراد قدرتمند از همکاری با دولت منصرف شوند. اما بر اساس گفته‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۷۶ درصد افغان‌ها در سال ۲۰۰۵ معتقد بودند که محاکمه جنایتکاران جنگی باعث افزایش ثبات و ایجاد امنیت می‌شود. فقط ۸ درصد احساس می‌کردند این کار ثبات و امنیت را کاهش می‌دهد.^{۱۰۶}

در ۵ مارچ سال ۲۰۲۰، شعبه استیناف محکمه جزایی بین‌المللی به اتفاق آرا تصمیم گرفت به ژانوال اجازه دهد تحقیقاتی را آغاز کند که می‌تواند شامل ادعاهای جنایات جنگی باشد «که از ۱ می ۲۰۰۳ به بعد در قلمرو افغانستان رخ داده، و نیز سایر جرایم ادعایی که با درگیری مسلحانه در افغانستان رابطه نزدیک دارد و به اندازه کافی با شرایط مرتبط است و از ۱ جولای ۲۰۰۲ به بعد در قلمرو سایر کشورهای عضو مرتکب شده است»^{۱۰۷}.

این تصمیم، مبتنی بر این واقعیت که جنایات در افغانستان که عضو اساسنامه روم است مرتکب شده است، پس از آن گرفته شد که ژانوال شواهد معقول ارائه کرد که طالبان و گروه‌های وابسته به آن، و نیز نیروهای ملی امنیتی افغانستان و نیروهای مسلح امریکا «مرتکب شکنجه، برخورد بی‌رحمانه، هتک حرمت، تجاوز و خشونت جنسی» در افغانستان و پایگاه‌های مخفی سازمان استخبارات مرکزی امریکا در لهستان، رومانی و لیتوانی شده‌اند.^{۱۰۸} دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا، در پاسخ اشاره کرده است که قصد دارد کار محکمه را با اعمال تحریم علیه مامورین تحقیق‌کننده و لغو ویزای ایالات متحده ژانوال ارشد، فاتو بنسودا، مختل کند.^{۱۰۹} این واکنش با واکنش اتحادیه اروپا در تضاد است. اتحادیه اروپا به طور عموم بر اهمیت رسیدگی به جنایات جنگی تأکید کرده است. همچنین ممکن است، میانجی‌های مذاکرات بین‌افغانی، پس از آغاز مذاکرات، طرفین را تشویق کنند توافق واقع بینانه‌ای را مد نظر بگیرند که بین اهداف صلح داخلی و عدالت توازن را حفظ کند، به گونه‌ای که ژانوال محکمه جزایی بین‌المللی، پروسه ملی را بپذیرد. در نهایت، محکمه جزایی بین‌المللی به عنوان آخرین ملجا طراحی شده است، که تنها زمانی اقدام می‌کند که مقامات ملی از اقدام مناسب ناتوان باشد.

نتیجه گیری: راهی به جلو

افغانستان یک مورد تحقیقاتی است که چگونه در آن یک جنگ به جنگ و جنایت بیشتری تبدیل شد. در شرایط امنیتی رو به وخامت، مسلماً دولت امنیت و ثبات موقت را بر حقوق بشر، عدالت و پاسخگویی که همیشه کوتاه مدت بوده است، اولویت داده است.

امنیت و حقوق بشر غالباً اهداف متناقض و ناسازگار تلقی می‌شوند. در حالی که اردو و پولیس مسئول امنیت هستند، حقوق بشر و عدالت به قوه قضائیه، کمیسیون حقوق بشر و سازمان‌های غیردولتی سپرده شده است. عدالت انتقالی در افغانستان نیز به همین سرنوشت دچار شده است. این در حالی است که حتی در باره اینکه عدالت انتقالی چیست و چگونه ممکن است به همه طرف‌های درگیر کمک کند، فهم مورد توافق وجود ندارد.

حکومت ظاهراً مسئولیت عدالت انتقالی را به کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان واگذار کرده است. با این وجود، عدالت انتقالی فرآیندی پیچیده است که نیازمند همکاری و مشارکت چندین جانب ذی‌دخل و نهاد است، از جمله کسانی که خارج از سیستم اند و از نقض حقوق بشری متاثر شده اند. کمیسیون حقوق بشر با وجود ظرفیت محدود کارهای قابل توجهی انجام داده است. مشورت‌های اولیه آن در سراسر کشور، فراگیر بود و سعی در بازتاب احساسات چندین جانب ذیدخل داشت. اما به طور کلی، روند سیاسی و عدالت انتقالی مسیره‌های واگرا را پیموده است، نه همگرا.

وضعیت افغانستان از نظر سیاسی پیچیده تر از بسیاری از کشورهای دیگر پس از جنگ است. بسیاری از فرماندهان سابق و رهبران جناحی که پس از سال ۲۰۰۱ به قدرت بازگشتند، تلاش کردند مشروعیت برنامه‌های عدالت انتقالی را زیر سوال ببرند، زیرا هراس داشتند این برنامه مجاهدین را که به عنوان نیروی رهایی بخش کشور از اتحاد جماهیر شوروی و طالبان تلقی می‌شود، هدف قرار دهد. ضعف جامعه مدنی، همراه با محیط ناامن و فرهنگ ترس، افغان‌ها را از طلب غرامت یا پیگیری عدالت انتقالی باز داشته است. افغان‌ها به تعهد حکومت شان برای مهار افراد قدرتمند، «مخریبین بالقوه صلح» که در محیط ناامن رشد می‌کنند، نیاز دارند.

با شکل گیری روند جدید صلح، فرصتی جدیدی برای بررسی یا مواجهه با جنایات گذشته به وجود می‌آید. توجه به اینکه چه چیزی از نظر سیاسی قابل دستیابی است، می‌تواند بسیار مهم باشد. ایجاد یک محکمه خاص یا هیات داور ویژه برای پیگرد قانونی [جنایات گذشته] به لحاظ سیاسی ممکن نیست، اما سازوکارهای دیگری مانند اداره افراد گم شده یا برنامه جبران خسارت جمعی ممکن است با مقاومت کمتری روبرو شود. فرآیندهای عرفی پایین به بالا با تأکید بر عدالت ترمیمی و ایجاد همدلی اجتماعی نیز می‌تواند جزء مناسب هر گونه توافق در باره رسیدگی به شکایات و پاسخگویی در سطوح محلی باشد. عدالت عرفی در طی سال‌های طولانی جنگ و آشفتگی‌های سیاسی، مقاوم ثابت شده است. با این حال، لازم است برخی از مکانیزم‌های قانونی در نظر گرفته شود تا اطمینان وجود داشته باشد که رویکردهای عدالت عرفی نسبت به مصالحه، حقوق بشر و به ویژه حقوق زنان را نادیده نمی‌گیرد. بنابراین، جامعه بین‌المللی باید تلاش کند این نوع عدالت را در تصویر کلان تر ببیند، با توجه به اینکه ساکنان روستایی جرگه / شورا را بر محاکم دولتی ترجیح می‌دهند. هرچند عدالت عرفی دارای محدودیت‌های زیادی است و نباید ناسنجیده از آن استفاده شود، اما اگر متناسب با زمینه و شرایط اعمال شود می‌تواند خلأهای مهمی را رفع کند.

در نهایت، هر نوع طرح عدالت انتقالی باید در چارچوب روند صلح سازگار باشد، و نه بر عکس. خوشبختانه، این امکان پذیر است. انتظارات احتمالی طرفین برای بخشش قانونی به خاطر جنایات گذشته، زمینه طرح سوالات بزرگ‌تر در مورد قیمت صلح در افغانستان را مهیا می‌کند. همه بازیگرانی که معتقدند این بار ایجاد تعادل متفاوت ممکن و مطلوب است، باید آمادگی طرح ایده‌های خلاق را داشته باشند که دارای ریشه محلی است و از آگاهی بین‌المللی هم بهره مند است.

ضمیمه ۱: پرسش‌های مصاحبه

نام	
موقف/عنوان	
تاریخ مصاحبه	
محل مصاحبه	
۱. موضوعات اصلی مربوط به عدالت، جرایم جنگی و نقض حقوق بشر پس از ۲۰۰۱ را چگونه تعریف می‌کنید؟ [یادداشت: شما می‌توانید تعریف شخصی خویش از این اصطلاحات را ارائه کنید]	
	<ul style="list-style-type: none"> • بی‌عدالتی توسط حکومت • بی‌عدالتی توسط طالبان • بی‌عدالتی توسط سایر طرف‌ها
۲. آیا خشونت و/یا بی‌عدالتی را در افغانستان تجربه کرده‌اید؟ اگر آری، تجربه تان چیست (مستقیماً مربوط به شخص شما است یا خانواده نزدیک یا در حوزه اجتماعی که شما از آن نمایندگی می‌کنید؟)	
	<ul style="list-style-type: none"> • کی (چه وقت) • کجا • توسط چه کسی • چگونه/چه اتفاق افتاد
۳. رویکرد طرف‌های اصلی منازعه به عدالت (بی‌عدالتی) را چگونه ارزیابی می‌کنید؟	
	<ul style="list-style-type: none"> • رویکردهای حکومت • رویکردهای طالبان • رویکردهای جامعه بین‌المللی
۴. چه کاری می‌توان اکنون و در آینده برای رسیدگی به بی‌عدالتی‌ها انجام داد؟	
	<ul style="list-style-type: none"> • از سوی حکومت • ا. اکنون • ب. در آینده • توسط طالبان • ا. اکنون • ب. در آینده • توسط کنشگران بین‌المللی • ا. اکنون • ب. در آینده
۳. چه مزایایی در پیشنهادات فوق‌الذکر می‌بینید؟	
۴. آیا با مفهوم عدالت انتقالی آشنا هستید؟	
	<ul style="list-style-type: none"> • فهم تان از این مفهوم چیست؟ • وقتی این مفهوم را می‌شنوید یا در باره آن بحث می‌کنید، چه به ذهن تان می‌رسد؟ • آیا از کاربرد و یا رسیدگی به مسایل عدالت انتقالی در سایر کشورها، آگاهی دارید؟ • درس‌های اساسی که ما می‌توانیم از سایر کشورها بیاموزیم، چیست؟ کدام کشور و کدام درس؟

ضمیمه ۲: گاه‌شمار حوادث

موافقتنامه بن امضا شد	دسامبر ۲۰۰۱
کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به طور رسمی تاسیس شد	جون ۲۰۰۲
قانون اساسی جدید افغانستان توسط لویه جرگه نهایی شد	جنوری ۲۰۰۴
بسیاری از رهبران طالبان دستگیر و به خلیج گوانتانامو یا زندان بگرام فرستاده شدند	۲۰۰۲-۲۰۰۵
جنگ بین نیروهای ناتو و طالبان افزایش یافت؛ موج نخست حملات انتحاری توسط طالبان و القاعده	۲۰۰۴-۲۰۰۶
افزایش نیروی ایالات متحده، جنگ آیساف علیه طالبان یا عملیات‌های ضد شورش	۲۰۰۷
ارزیابی دوباره و تعهد مجدد و حملات طالبان علیه مسیرهای اکمالاتی یوناما نخستین گزارش تلفات ملکی را منتشر کرد	۲۰۰۸
تحکیم نیروی ایالات متحده و آغاز افزایش حضور نظامی و تشدید جنگ قانون عفو عمومی (با نام اصلی قانون مصالحه ملی، عفو عمومی و ثبات ملی) از سوی پارلمان تصویب شد	۲۰۰۹
تهاجم امریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها و شدت گرفتن جنگ علیه تروریسم کنفرانس لندن برگزار شد و نقشه راه صلح افغانستان از سوی شرکای بین‌المللی تایید شد	۲۰۱۰
خروج نیروهای نظامی بین‌المللی آغاز شد	۲۰۱۱
پلان خروج تطبیق شد و پلان مشارکت نظامی بعد از ۲۰۱۴ تهیه شد دفتر سیاسی طالبان در دوحه (قطر) تاسیس شد	۲۰۱۳
موافقتنامه استراتژیک دوجانبه بین حکومت‌های ایالات متحده و افغانستان امضا شد شورش دوباره طالبان و آغاز حملات طیاره‌های بی‌سرنشین توسط نیروهای نظامی بین‌المللی	۲۰۱۴
توافق صلح با حزب اسلامی امضا شد؛ خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان	۲۰۱۶
توافق صلح طالبان با ایالات متحده در دوحه امضا شد	۲۰۲۰

Endnotes

- 1 “Special Inspector General For Afghanistan Reconstruction [SIGAR] Quarterly Report to Congress”, 30 April 2020.
- 2 Transparency International, “Corruption Perceptions Index 2019”; 23 January 2020.; and Martine van Bijlert (2011), “The Kabul Bank Investigations; Central Bank Gives Names and Figures”, Afghanistan Analysts Network, 2 May 2011.
- 3 Huma Saaed and Stephan Parmentier, “When Rabbits are in Charge of Carrots: Land Grabbing, Transitional Justice and Economic-State Crime in Afghanistan”, *State Crime Journal*, 2017, 6(1); Chona R Echavez et al., “Transitional Justice: Views from the Ground on How Afghanistan Fares”, Afghanistan Research and Evaluation Unit, Kabul, October 2016; and Huma Saeed, “Victims and Victimhood: Individuals of Inaction or Active Agents of Change? Reflections on Fieldwork in Afghanistan”, *International Journal of Transitional Justice*, 26 December 2015; and “A Call for Justice - A National Consultation on past Human Rights Violations in Afghanistan”, AIHRC, 25 January 2005.
- 4 Patricia Gossman and Sari Kuovo, “Tell Us How This Ends: Transitional Justice and Prospects for Peace in Afghanistan”, *Afghanistan Analysts Network*, 29 June 2013; and Craig Whitlock, “At war with the truth”, *The Washington Post*, 9 December 2019.
- 5 Ronald Slye and Mark Freeman, “[Toward a Transitional Justice Framework for Preventing and Overcoming Violent Extremism](#)” (IFIT and UNU, 2018), p. 4.: “The strategic objectives of a transitional justice strategy should normally encompass a mix of the long term (eg, a society free of violent conflict; a society committed to robust protection of human rights and reconciliation), medium term (eg, defeating an extremist group; providing increased access to fundamental social services) and short term (eg, creating disincentives for joining an extremist group; prosecuting a set number of people; disarming others; healing and assisting victims)”.
- 6 Superva Narasimhaiah et.al., “Transitional Justice Views from the Ground on How Afghanistan Fares”, *Afghanistan Research and Evaluation Unit (AREU)*, 31 October 2016.
- 7 Diego Cordovez and Selig S. Harrison, *Out of Afghanistan: The Inside Story of the Soviet Withdrawal* (New York, 1995).
- 8 Mark Duffield, “Getting Savages to Fight Barbarians: Development, Security and the Colonial Present”, *Conflict, Security and Development*, August 2005, 5(2); and Patricia Gossman, “Transitional Justice and DDR: The Case of Afghanistan,” *International Center for Transitional Justice (ICTJ)* June 2009.
- 9 Antonio Giustozzi, “Bureaucratic Façade and Political Realities of Disarmament and Demobilisation”, *Conflict, Security and Development*, 2008, 8(2), p. 188; and Timor Sharan and Srinjoy Bose, “Conflict Management, Extractive Industries, and the 2014 International Military Exit Strategy in Afghanistan”, in Catherine Owen, Shairbek Juraev, David Lewis, Nick Megoran and John Heathershaw (Eds.) *Interrogating Illiberal Peace in Eurasia: Critical Perspectives on Peace and Conflict* (London, 2018).
- 10 Tom Miles, “UN torture committee wants Afghan general prosecuted”, Reuters, 12 May 2017.
- 11 Patricia Gossman, “Will Afghanistan Prosecute Kandahar’s Torturer-in-Chief?”, Human Rights Watch, 17 May 2017.
- 12 See, Matthieu Aikins, “Our man in Kandahar”, *The Atlantic*, November 2011; “The master of spin Boldak”, *Harper’s Magazine*, December 2009; and “Matthieu Aikins: US Continues to Back Afghan Warlord Linked to 2006 Massacre, Torture”, *Democracy Now*, 27 September 2011.
- 13 Patricia Gossman, “US General’s Photo Op with Accused Torturer in Afghanistan”, Human Rights Watch (<https://www.hrw.org/news/2017/06/26/us-generals-photo-op-accused-torturer-afghanistan>) 26 June 2017
- 14 “Afghanistan: Proposed Militia a Threat to Civilians Irregular Forces Lack Effective Oversight, Accountability”, Human Rights Watch, 2017; and Jonathan Goodhand and Aziz Hakimi, “Counterinsurgency, Local Militias, and Statebuilding in Afghanistan”, United States Institute of Peace (USIP), 2014.
- 15 “The truth about Dasht-i-Leili”, *The New York Times*, 13 July 2009.
- 16 UNAMA, “Midyear Update on the Protection of Civilians in Armed Conflict: 1 January to 30 June 2019” (https://unama.unmissions.org/sites/default/files/unama_poc_midyear_update_2019_-_30_july_english.pdf); and UNAMA, “Quarterly Report on the Protection of Civilians in Armed Conflict: 1 January to 30 September 2019” (https://unama.unmissions.org/sites/default/files/unama_protection_of_civilians_in_armed_conflict_-_3rd_quarter_update_2019.pdf). Operations of NDS Special Forces appear to fall outside the official Afghan national security forces’ chain of command.
- 17 “‘They’ve Shot Many Like This: Abusive Night Raids by CIA Backed Afghan Strike Forces’”, Human Rights Watch, 31 October 2019.

- 18 UNAMA, "Afghanistan Protection of Civilians in Armed Conflict: Annual Report 2018"; and "Afghanistan Annual Report on Protection of Civilians in Armed Conflict: 2019", p. 64.; "Karzai Wants US to Reduce Military Operations in Afghanistan", *The Washington Post*, 14 November 2010; and "The Cost of Kill/Capture: Regional Policy Initiatives on Afghanistan and Pakistan", Open Society Foundation, 19 September 2011.
- 19 UNAMA, "Quarterly Report on the Protection of Civilians in Armed Conflict: 1 January to 30 September 2019".
- 20 "They've Shot Many Like This", Human Rights Watch, op. cit.
- 21 UNAMA, "Annual Report 2018", op. cit.; UNAMA (2019), "Annual Report ... 2019", op. cit.
- 22 SIGAR, "Special Inspector General for Afghanistan Report", Quarterly Report (<https://www.sigar.mil/pdf/quarterlyreports/2018-10-30qr.pdf>) (2018)
- 23 Freedom House, "Freedom in the World 2020 Report", (<https://www.justice.gov/eoir/page/file/1274591/download>) 4 January 2020
- 24 SIGAR, "July 30 Quarterly Report to Congress", (<https://www.sigar.mil/pdf/quarterlyreports/2020-07-30qr.pdf>) 30 July 2020, p.126
- 25 Saaed and Parmentier, "When Rabbits are in Charge", op. cit., p. 15.
- 26 Ibid., p. 25.
- 27 Ibid. p. 22; also see, "Around two million acres of govt lands grabbed: AFH", *Afghanistan Times*, (<http://www.afghanistantimes.af/around-two-million-acres-of-government-lands-grabbed-afh/>), 21 February 2016.
- 28 Zalmay Khalilzad, *The Envoy: From Kabul to the White House, My Journey through a Turbulent World* (2016).
- 29 Barnett Rubin, "Transitional Justice and Human Rights in Afghanistan", *International Affairs*, 2003.
- 30 "Afghanistan: Background on the Anti-Taliban group, the Northern Alliance", *Refworld*, 14 December 1999.
- 31 HRW, "The Massacre in Mazar-e-Sharif", Human Rights Watch, vol. 10, no. 7 (C), (https://www.hrw.org/legacy/reports98/afghan/Afreporo.htm#P42_1817) (November 1998); and HRW, "The Massacre of Yakawlang", Human Rights Watch vol. 13, no 1(C) (<https://www.hrw.org/reports/2001/afghanistan/index.htm#TopOfPage>) (January 2001).
- 32 Matt Waldman, "Dangerous Liaisons with the Afghan Taliban", *United States Institute of Peace*, 2010, p.1
- 33 Ashley Jackson, "Perspectives on Peace from Taliban Areas of Afghanistan", *United States Institute of Peace*, May 2019, pp. 12-13.
- 34 UNSC, "Tenth report of the Analytical Support and Sanctions Monitoring Team submitted pursuant to resolution 2255 (2015) concerning the Taliban and other associated individuals and entities constituting a threat to the peace, stability and security of Afghanistan", Letter dated 10 June 2019 from the Chair of the UN Security Council Committee established pursuant to resolution 1988 (2011) addressed to the President of the Security Council, Res S/2019/481, 13 June 2019, p. 3 and 8, https://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9%7D/s_2019_481.pdf.
- 35 "Eleventh report of the Analytical Support and Sanctions Monitoring Team submitted pursuant to resolution 2501 (2019) concerning the Taliban ... ", UN Security Council, 27 May 2020.
- 36 UNAMA, "Annual Report ... 2019", op. cit.
- 37 Jackson and Antonio Guistozi, "Talking to the other side: Taliban perspectives on aid and development work in Afghanistan", Humanitarian Policy Group, Overseas Development Institute (ODI), December 2012; and Paula Newton, "Taliban threaten to kill aid workers as spies", CNN, 15 March 2009.
- 38 "Afghanistan: Rights on the precipice", Human Rights Watch, 17 January 2019.
- 39 "Kabul Attack: Taliban Kill 95 with Ambulance Bomb in Afghan Capital", BBC News, 28 January 2018, <https://www.bbc.com/news/world-asia-42843897>.
- 40 "The Taliban Cut off his Finger for Voting, he Defied them Again", Reuters, 28 September 2019, <https://www.reuters.com/article/us-afghanistan-election-voter/the-taliban-cut-off-his-finger-for-voting-he-defied-them-again-idUSKBN1WDOG1>
- 41 "Taliban Cut off Fingers of 8 Voters in Afghanistan", *Ariana News*, 24 October 2018, <https://ariananews.af/taliban-cut-off-fingers-of-8-voters-in-afghanistan/>
- 42 "Aid Worker Security Report 2017 – Behind the attacks: A look at the perpetrators of violence against aid workers", Humanitarian Outcomes, 2017.
- 43 Nematullah Ibrahim and Shahram Akbarzadeh, "Intra-Jihadist Conflict and Cooperation: Islamic State-Khorasan Province and the Taliban in Afghanistan", *Studies in Conflict & Terrorism*, 2019.
- 44 "Afghanistan", Freedom House, 2020.
- 45 Orzala Ashraf Nemat and Ajmal Samadi, "Forgotten heroes: Afghan women leaders killed in impunity ignored in justice", (Kabul: Afghanistan Rights Monitor, 2012) (<https://lccn.loc.gov/2014311230>).
- 46 "Agreement on provisional arrangements in Afghanistan pending the reestablishment of permanent government institutions," Government of Afghanistan, 2001.

- 47 Hasht-e-Sobh, “Untold stories of Bonn Conference” (in Dari), (<https://8am.af/unspon-conference-bon/>) 2017.
- 48 Lakhdar Brahimi, interview by Mary Sack and Cyrus Samii, *Journal of International Affairs*, Fall 2004, p. 244. Brahimi believed that the Taliban should have been part of reconciliation measures directly following Bonn.
- 49 “Afghanistan: Judicial Reform and Transitional Justice”, International Crisis Group Report, 28 January 2003.
- 50 Rubin, op. cit.
- 51 “Agreement on provisional arrangements ...”, Government of Afghanistan, op. cit.; and “Decree of 2002 of the Presidency of the Interim Administration of Afghanistan on the Establishment of an Afghan Independent Human Rights Commission”.
- 52 Elham Atashi, “Afghanistan: transitional justice in the midst of war”, Nationalities Papers, 2013, p. 1,049.
- 53 Ahmad Nader Nadery, “Peace or Justice? Transitional Justice in Afghanistan”, *The International Journal of Transitional Justice*, March 2007; and Emily Winterbotham, “The State of Transitional Justice in Afghanistan”, AREU, 1 April 2010. The AIHRC did not conduct surveys in contested areas of the south and east.
- 54 “A Call for Justice – A National Consultation on past Human Rights Violations in Afghanistan”, AIHRC, 25 January 2005.
- 55 Some argue that Nadery’s criticism of electoral fraud during Karzai’s second presidential bid in 2009 was the reason for removal. Gossman, “Documentation and Transitional Justice in Afghanistan”, USIP, 2013, p. 5.
- 56 See, eg, “Casting Shadows: War Crimes and Crimes against Humanity: 1978-2001”, Afghanistan Justice Project, 2005.
- 57 Christopher Zambakari, “Conceptualizing Reconciliation in Transitional Processes”, *Peace Review*, 2018, pp. 374-375.
- 58 Their signed letter was submitted after receiving permission from Mullah Omar to surrender.
- 59 Anand Gopal, “The Battle for Afghanistan”, *New America*, 9 November 2010.
- 60 Gopal, “Flash to the Past: Missed Opportunities for Reconciliation”, Afghanistan Analysts Network, 15 November 2010.
- 61 “Law on Amnesty, National Reconciliation and Stability”, Government of the Islamic Republic of Afghanistan, Official Gazette, no. 965, 3 December 200; and Gossman, “Transitional Justice and DDR ...”, op. cit.
- 62 Atlantic Council, “Transcript: General David McKiernan Speaks at Council’s Commanders Series”, (<https://www.atlanticcouncil.org/commentary/transcript/transcript-general-david-mckiernan-speaks-at-councils-commanders-series/>)
- 63 Mujib Mashal, “Gulbuddin Hekmatyar, Afghan Warlord, Returns to City He Left in Ruins”, *The New York Times*, 4 May 2017.
- 64 “Challenges to Peace and Justice in Afghanistan”, ICTJ, 2009.
- 65 Afghanistan expert Barnett Rubin has written on the importance of ensuring that those implicated in human rights abuses are not ministers in subsequent governments. As early as 2003, he observed that there was no legal process to separate eligible and ineligible candidates. Barnett Rubin, “Transitional justice and human rights in Afghanistan.” *International Affairs*, 79, no. 3 (2003), pp. 567-581. p.571
- 66 “Quarterly Report to the United States Congress”, SIGAR, 30 October 2019, p. 3.
- 67 Ibid, p. 45.
- 68 The process involved a disarmament regime that included a parade during which fighters gave up weapons and attended a demobilisation workshop.
- 69 Gossman, “Transitional Justice and DDR ...”, op. cit.
- 70 Susanne Schmeidl, “The Quest for Transitional Justice in Afghanistan: Exploring the Untapped Potential of Customary Justice”, *Journal für Entwicklungspolitik*, 2011.
- 71 Projay-e-Tahkeen-e Solha (PTS) is directly translated as National Commission for Peace and Reconciliation.
- 72 Schmeidl, op. cit.
- 73 Author interviews.
- 74 Giustozzi (2008), “Bureaucratic Façade ...”, op. cit., pp. 180-181; Simonetta Rossi and Giustozzi (2006), “Disarmament, Demobilisation and Reintegration of Ex-combatants (DDR) in Afghanistan: Constraints and Limited Capabilities”, Crisis States Research Centre Working Paper, 2006.
- 75 Giustozzi, *Koran, Kalashnikov and Laptop: The Neo-Taliban Insurgency in Afghanistan*, New York, 2008.
- 76 Rossi and Giustozzi, “Disarmament, Demobilisation and Reintegration ...”, op. cit.
- 77 “Karzai pressed to move on Taliban reintegration”, *The New York Times* (<https://www.nytimes.com/2010/06/26/world/asia/26afghan.html>), 25 June 2010.
- 78 SIGAR, “Reintegration of Ex-Combatants: Lessons from the U.S. Experience in Afghanistan”, (<https://www.sigar.mil/pdf/lessons-learned/SIGAR-19-58-LL.pdf>), September 2019.
- 79 “Quarterly Report ...”, SIGAR, 2019, op. cit.

- 80 Catherine Putz, "Learning from US Efforts to Reintegrate Former Combatants in Afghanistan", *The Diplomat*, 5 November 2019.
- 81 A jirga is a temporary, ad hoc decision-making body that mainly deals with communal disputes. It usually includes tribal elders, community leaders and, at times, religious leaders. All parties involved must consent in advance on which version of tribal laws (*narkh*) to use. Sometimes, Sharia law is also used. Once the jirga reaches a decision or ruling (*pikra*), the whole community has to abide by it, and the jirga is dissolved. A shura is a more permanent mechanism that started during the Afghan wars to help commanders influence decisions in a given community. Shuras also resolve disputes. During the Loya Jirga for Peace, participants demanded an immediate ceasefire and an Afghan-led process. However, the Taliban rejected the Jirga, and most political oppositions did not participate.
- 82 Schmeidl, op. cit., p. 44.
- 83 Ibid., p. 49.
- 84 Atashi, op. cit., p. 1,051.
- 85 "Afghanistan in 2018: A Survey of the Afghan People", The Asia Foundation, pp. 8, 121.
- 86 Atashi, op. cit., p. 1051.
- 87 Afghans in 2018 showed high confidence in religious leaders (69.3 per cent). "Afghanistan in 2018", op. cit. p. 115. Men (71.1 per cent), more than women (67.5 per cent).
- 88 Mujib Mashal, "U.S. and Taliban begin highest-level talks yet on ending Afghan war", *The New York Times*, 25 February 2019.
- 89 "Trump says Taliban must curb violence for meaningful Afghanistan talks", Reuters, 22 January 2020.
- 90 Srinjoy Bose, "In Afghanistan, Peace or Fragmentation?" *Lowy Interpreter*, Lowy Institute (<https://www.lowyinstitute.org/the-interpreter/afghanistan-peace-or-fragmentation>), Sydney, 28 February 2020.
- 91 "Eleventh Report of the Analytical Support and Sanctions Monitoring Team ...", op. cit. See "Agreement for Bringing Peace to Afghanistan ...", op. cit.
- 92 See, eg, John R. Allen, "The US-Taliban peace deal: A road to nowhere", Brookings, 5 March 2020.
- 93 "United States-Taliban deal: UN welcomes efforts to reach political settlement in Afghanistan", UN News, 29 February, 2020.
- 94 "Eleventh report of the Analytical Support and Sanctions Monitoring Team ...", op. cit
- 95 Interview notes.
- 96 "Security Council ISIL (Da'esh) and Al-Qaida Sanctions Committee Removes One Entry from Its Sanctions List", UN Security Council, 2017; and "Afghanistan: UN drops Taliban names from sanction list", BBC, 16 July 2011.
- 97 Rubin, op. cit.
- 98 Based on author's observations, there were at least 19 statements on social media and WhatsApp groups over the last year highlighting reports about "war crimes" committed by government and international military.
- 99 Author interview notes.
- 100 Borhan Osman, "The Taliban Perspective", USIP, June 2018, p. 20.
- 101 Author interview notes.
- 102 Ibid.
- 103 Jackson, op. cit
- 104 Ibid.
- 105 Nadery, op. cit.
- 106 "A Call for Justice", op. cit., p.17.
- 107 "Team Trump Tried to Bully the ICC Into Dropping War Crimes Probe But Failed", Truthout (<https://truthout.org/articles/team-trump-tried-to-bully-the-icc-into-dropping-war-crimes-probe-but-failed/>), 10 March 2020.
- 108 "Judgment on the appeal against the decision on the authorisation of an investigation into the situation in the Islamic Republic of Afghanistan", ICC, paras. 79, 4; and public redacted version of "Request for authorisation of an investigation pursuant to article 15", ICC, 20 November 2017, para. 189.
- 109 Marlise Simons and Megan Specia, "U.S. revokes visa of I.C.C. Prosecutor pursuing Afghan war crimes", *The New York Times*, 5 April 2019.

در باره انستیتوت انتقال جامع

رئیس اجرایی SouthBridge Investments؛ فیلیپ مکدونا؛ رئیس مرکز مذهب، ارزش های انسانی و روابط بین المللی در پوهنتون شهر شهر دوبلین؛ احمد رشید؛ روزنامه نگار و نویسنده؛ کارنی روس؛ رئیس اجرایی سازمان Independent Diplomat؛ ناصر ح. سعیدی، رئیس شرکت Nasser Saidi & Associates؛ وزیر پیشین اقتصاد و تجارت و وزیر صنعت لبنان؛ چایوات ستا اناند؛ استاد علوم سیاسی پوهنتون تاماسات، تایلند؛ ناتالی توکی؛ رئیس انستیتوت امور بین الملل؛ رافایل ویلاسانخوان؛ رئیس پالیسی و انکشاف جهانی موسسه ISGlobal؛ دیبرکل سابق سازمان بین المللی داکتران بدون مرز؛ الیزابت اونگار بلیبر؛ استاد پوهنخی علوم سیاسی پوهنتون آند؛ اوسکار ویلهینا وییرا؛ رئیس پوهنخی حقوق بنیاد Getulio Vargas (سائو پائولو)؛ جنیفر ویدنر؛ استاد سیاست و امور بین الملل، پوهنخی وودرو ویلسون، پوهنتون پرینستون؛ رئیس برنامه نوآوری برای جوامع موفق.

تصویر پشت جلد

مرد افغان با پوشش ماسک محافظتی صورت از کنار دیواری می گذرد که عکس زلی خلیلزاد، نماینده ایالات متحده برای صلح افغانستان و ملا عبدالغنی برادر رهبر هیات طالبان بر آن نقاشی شده است. کابل، افغانستان، ۱۳ اپریل ۲۰۲۰. رویترز/محمد اسماعیل.

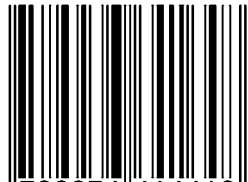
طراحی و حروف چینی

Koru Form & Function / Kjell Olsson

مترجم: عزیزالله اسفندیاری

کد نشریه: ۲۰۱۴ د

ISBN 978-9936-641-64-8



9 789936 641648

انستیتوت انتقال جامع که دفتر مرکزی آن در بارسلونا است، یک سازمان بین المللی غیر دولتی است که حوزه تخصص آن کمک به دولت های شکننده و جنگ زده برای عبور پایدار از جنگ و اقتدارگرایی است. کار اصلی این انستیتوت فعالیت به عنوان یک منبع تخصصی در زمینه راه حل های سیاست گذاری یکپارچه برای تلاش های محلی به هدف قطع چرخه منازعه یا سرکوب است. انستیتوت انتقال جامع بابت حمایت مالی (وزارت امور خارجه و تجارت) ایرلند، (وزارت امور خارجه) ناروی، (اداره همکاری انکشافی بین المللی و وزارت امور خارجه) سویدن، (وزارت امور خارجه) هالند، (وزارت امور خارجه فدرال) سویس، (کمیسیون اروپا، سرویس ابزارهای سیاست خارجی) اتحادیه اروپا، سازمان Humanity United، بنیاد فورد، بنیاد رابرت بوش، بنیاد کمپتون، بنیاد خانواده جویتتز، بنیاد کارل پوپر و آقای جون گرینوالد، سپاسگزاری می کند.

هیات مدیره

دیوید گاردنر، دبیر امور بین الملل و کمک سردبیر (Associate Editor) مجله فاینشل تایمز، به عنوان رئیس هیات مدیره انستیتوت انتقال جامع؛ هلن برور به عنوان معاون رئیس؛ جون گرینوالد به حیث منشی؛ و لیزلی وینجاموری به عنوان عضو هیات مدیره انستیتوت خدمت می کند.

شورای مشاورین بین المللی

هاکان آلتینای؛ رییس اکادمی مطالعات مدنی جهانی؛ جان کارلین؛ روزنامه نگار و نویسنده؛ ماریا لیوانوس کاتوی؛ دبیرکل سابق اتاق تجارت بین المللی؛ سوجیت چودری؛ بنیان گذار و رئیس مرکز Constitutional Transitions؛ گاریت ایوانز؛ وزیر خارجه پیشین استرالیا؛ امیراتوس رئیس گروه بین المللی بحران؛ میلینی گرینبرگ؛ رئیس اجرایی سازمان Humanity United؛ ای. گیما بودی؛ رئیس اجرایی Afrobarometer؛ لطیفه جبابدی؛ عضو پیشین کمیسیون حقیقت، پارلمان ملی و شورای ملی حقوق بشر مراکش؛ بسمه قزمانی؛ یکی از بنیان گذاران و رئیس اجرایی پیشین ابتکار اصلاحات عربی؛ فرانسی لیوتیر؛

انستیتوت انتقال جامع

تلفن: +۳۴ ۹۳ ۵۲۴ ۱۰۱۱
ایمیل: info@ifit-transitions.org

Sant Pau-Recinte Modernista (Pavelló Central) C/
Sant Antoni Maria Claret, num .167

۰۸۰۲۵ بارسلونا
اسپانیا

For more information about IFIT, please visit the Institute's web-site: www.ifit-transitions.org